



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۸۲

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۷ ژانویه ۲۰۰۹ - ۱۸ دی ۱۳۸۷

قطعه نامه درباره مساله فلسطین

صفحه ۳



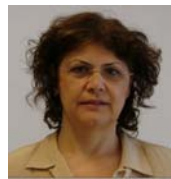
کجاست یک جو انسانیت! (نقد مواضع پرو اسرائیلی در پوشش چپ)

صفحه ۴

علی جوادی

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علیه سیاست "انجماد دستمزدها"



* غزه، راه فرار از بمب هم وجود ندارد! * سندیکالیسم ارگان سازش طبقاتی

صفحه ۱۰ و ۱۸

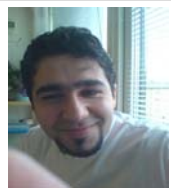
آذر ماجدی



حزب کمونیست ایران و تحلیل بحران اقتصادی

صفحه ۱۲

سیاوش دانشور



* گفتگو با زنان کارگر * مقابله با بیسوادی و تجربه کوبا

صفحه ۱۷ و ۲۲

علی طاهری



گپی خودمانی
به بهانه
سال نو!
شراره نوری

صفحه ۲۵

بیانیه مشترک
سازمان های زنان
در اسرائیل علیه
جنگ در غزه

سیاوش دانشور



ستون اول،

منصور حکمت

بار دیگر: جنایت در فلسطین

کشتار بیش از ۷۰ فلسطینی و در میان آنها نوجوانان و کودکان خردسال، توسط نیروهای اسرائیلی بشریت آزادیخواه را بهت زده کرده است. تصویر کودک ۱۲ ساله ای که در آغوش پدر مجروحش جان میدهد قلب جهان را میفشرد. شرم آور است که آمریکا و سیاستمداران و رسانه های غربی که هر جمله سخنرانی میلو سوپچ در مونته نگرو را بعنوان سند جنایتی دیگر علیه بشریت در شبیور میکنند، بخون کشیده شدن اعتراض مدنی شهروندان ستمدیده یک کشور و قتل عام مردم بی دفاع توسط سربازان و تانکها و هلیکوپترهای یک دولت اشغالگر جلوی دوربینهای تلویزیونی رسانه های بین المللی را اینچنین ماستمالی میکنند و درز میگیرند. اینبار پرووکاسیون شارون رهبر قومپرست حزب دست راستی لیکود چاشنی این فاجعه بود، و اگر واقعا در این جهان جایی محکمه ای هست که در آن کسانی را بجرم جنایت علیه بشریت محاکمه میکنند، جای چنین کسانی آنجاست.

اما ریشه ها عمیق تر است. این سرزمین فجاج است. صلح خواست انکار ناپذیر توده مردم اسرائیل و فلسطین است. اما سرنوشت این مردم در هر دو سو بازیچه جنگ قدرت میان دولتها و احزاب و گروههای ناسیونالیست و قومپرست و مذهبی است. در یک سو یک کشور قومی - نژادی - مذهبی توسعه طلب و تجاوزگر قرار دارد که بی حقوقی و بی ارزشی مردم عرب را بر منشور هویت و موجودیت سیاسی خود حک کرده است. اگر چه مانع اصلی صلح در برابر روند مذاکرات صلح کنونی فعلا جناح راست قدرتمند اسرائیل است، اما ارتجاع اسرائیل نه از راست شروع میشود و نه به راست ختم میشود. اسرائیل رسماً و بنا به تعریف یک

صفحه ۲

در صفحات دیگر: پرووکاسیون اطلاعاتی ها، علیه دستگیری فعالین کارگری، انفجار در صنایع نظامی اصفهان، اخراج در ایران خودرو، پیروزی در سایپا یدک، پایان اعتصاب کارگران نساجی قزوین، اعتراض پرستاران اندیمشک، ترور فعال کارگری در یونان، پخش اسناد حزب در تهران و مشهد و کرج، ... و ستون آخر.

بار دیگر: جنایت در فلسطین

نظام قومی و نژادی و ضد عرب است. گوشه مهمی از نبرد برای صلح در منطقه، مبارزه طبقه کارگر و جنبش کمونیستی در اسرائیل برای ایجاد یک نظام سکولار و غیر قومی و غیر مذهبی در این کشور است. این یک شرط حیاتی صلح واقعی و پایدار در خاورمیانه است.

در جبهه مقابل، کلکسیونری از نیروهای ارتجاعی حکم میرانند. دولتهای مستبد در کشورهای عربی که سالها مساله فلسطین و شکاف میان اعراب و اسرائیل را دستمایه حفظ حاکمیت استبدادی و ارتجاعی خود بر مردم کشورهای خویش کرده اند. جریانات مرتجع اسلامی که تخم نفرت قومی و مذهبی میپاشند و بر نفرت سرمایه گذاری میکنند، و گروههای ناسیونالیست عرب که بعنوان نمایندگان خود گمارده مردم ستمدیده فلسطین در معاملات و مذاکرات جاری طرح تشکیل یک کشور اختناق زده عربی دیگر، یک عراق و مصر و اردن دیگر، را دنبال میکنند.

صلح واقعی در فلسطین فقط میتواند صلحی به رهبری آزادیخواهان در منطقه باشند. یک صلح چپ، صلحی که انترناسیونالیسم کارگر و انساندوستی و برابری طلبی عمیق مردم منطقه ضامن آن باشد. چنین صلحی بدون یک مقابله کارساز طبقاتی در هر دو کمپ، بدون تفوق سیاسی جدی افق چپ، در اسرائیل و در فلسطین و کشورهای عربی، حاصل نمیشود.

با این وجود، مذاکرات جاری صلح، با همه خصلت بورژوازی، مافوق مردمی و امپریالیستی اش، از آنجا که میتواند به تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی منجر شود،



باید به نتیجه برسد. باید استقلال فلسطین اعلام شود و در سطح بین المللی برسمیت شناخته شود. تشکیل یک فلسطین مستقل اجازه میدهد معضلات اجتماعی اساسی تر، تضادهای طبقاتی، جدال چپ و راست و ترقی خواهی و ارتجاع در هر دو جامعه، بیش از پیش از زیر سایه مساله ملی خارج گردد و به پیش رانده شود. اجازه میدهد سیر تحولات اوضاع منطقه چهارچوبی سیاسی تر بخود بگیرد و فضا برای عمل مستقیم و موثر توده مردم و جنبشهای سیاسی آنها بازتر شود. تشبثات راست یهودی و اسلامی و نیروهای مرتجع قومپرست علیه صلح طلبی مردم باید خنثی بشود.

حزب کمونیست کارگری، دوشادوش همه انسانهای آزادیخواه جهان، جنایات دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین و همدستی و همراهی آمریکا و غرب در این اعمال وحشیانه و ضد انسانی را قاطعانه محکوم میکند. به این توحش باید خاتمه داد.

۴ اکتبر ۲۰۰۰

توضیح سردبیر:

"بار دیگر: جنایت در فلسطین"، اطلاعیه ای حزبی است که توسط منصور حکمت در ۴ اکتبر سال ۲۰۰۰ نوشته شده است. مواضع همه جانبه، انسانی، راه حل فوری و کوتاه مدت و استراتژیک این اطلاعیه بیانگر و منعکس کننده

موضع حزب اتحاد کمونیسم کارگری راجع به بحران اخیر و جنایت گسترده اسرائیل در غزه است. صورت مسئله همان است، دولت نژادپرست و جنایتکار اسرائیل همان است، مردم محروم و منکوب شده و بارها کشتار شده فلسطین همانند، نیروهای متفرقه و مرتجع در فلسطین و منطقه که از این زخم تاریخی تغذیه میکنند همان اند. در این میان طیف متلونی از نیروها وجود دارند که با مواضع پرو اسرائیلی و با پرو اسلامی، مستقیماً و تلویحاً، رابطه یک به یکی بین دولت نژاد پرست و مردم اسرائیل و جریانات مرتجع اسلامی و مردم در فلسطین برقرار میکنند. از یکسو ضدیت و مخالفت مشروع با جنایات دولت اسرائیل را به یک آنتی سمیتیسم و نوعی مشروعیت کشتار مردم غیر نظامی اسرائیل در خانه و اتوبوس و خیابان ارتقا میدهند و به هوراکش حماس تحت عنوان "جنبش مقاومت مردم فلسطین" تبدیل میشوند. و از سوی دیگر، مخالفت بازم مشروع با ارتجاع اسلامی و تروریسم اسلامی را با وقیحانه وسیله ای برای دفاع از کشتار مردم فلسطین تبدیل میکنند و رسماً در یک موضع نژادپرستانه و فاشیستی قرار میگیرند و با بی پیچ و خم دادن به خود تلاش میکنند به عمال توجیه گر و روتوش کن جنایات هولناک



اسرائیل در فلسطین تبدیل شوند! و بالاخره خواست پایان دادن و **توقف فوری** جنایت جنگی در غزه و مجازات جمعی مردم فلسطین و شلیک و بمباران و توپ باران خانه و بیمارستان و مردم غیر نظامی، خواستی میلیونی است که در خیابانهای کشورهای مختلف جهان فریاد زده میشود. وجه مشخصه و مسلط اینبار اعتراضات جهانی، برخلاف دوره جنگ در لبنان،



اینست که نه فقط از شعار "ما همه حزب الله هستیم" خبری نیست بلکه جریانات اسلامی نقشی حاشیه ای در این اعتراضات دارند. آنچه برجسته و محوری است خواست فوری پایان دادن به این جنایات هولناک و فاجعه انسانی در غزه است. به این توحش باید خاتمه داد.*



اشغالی و بازگشت به مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷ و همچنین مستلزم استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در منطقه است.

۵- صلح خواست انکار ناپذیر مردم اسرائیل و فلسطین است. صلح واقعی و پایدار در منطقه فقط میتواند صلحی مبتنی بر آزادیخواهی، انترناسیونالیسم، انساندوستی و برابری طلبی باشد. اما پروژه‌های جاری صلح نیز تا آنجا که به کاهش مشقات مردم فلسطین، قطع کشتار مردم غیرنظامی در دو طرف، و ایجاد کشور مستقل فلسطین کمک کند باید به سرانجام برسد.

۶- دولت آمریکا در راس یک قطب بین‌المللی تروریسم در کنار دولت تروریست و اشغالگر اسرائیل، حامی بی‌قید و شرط و تامین کننده منابع مالی و تسلیحاتی آن دولت است. یک محور تلاش برای حل مساله فلسطین اعمال فشار جهانی بر دولت آمریکا برای قطع حمایت از تجاوزگری دولت اسرائیل است.

حل مساله فلسطین یک رکن مهم مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در منطقه است. حل مساله ملی فلسطین راه را برای عمل مستقیم توده‌های کارگر و زحمتکش در فلسطین و اسرائیل و جنبشهای سیاسی و آزادیخواهانه هموار میکند. ما بار دیگر تاکید میکنیم که آزادی و رفاه و برابری در منطقه تنها با انقلاب اجتماعی و خاتمه دادن به اسارت طبقاتی بدست خواهد آمد.

ژوئن ۲۰۰۲



حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این مردم بوده است.

۲- حل مشکل چهار میلیون آواره و پناهنده فلسطینی در اقصی نقاط جهان جزء لاینفک حل مساله فلسطین است. برسمیت شناختن حق تابعیت و شهروندی این مردم در کشورهای کنونی محل سکونتشان، جبران خسارت ناشی از اخراج و آوارگی، و برداشتن مانع بازگشت، اجزاء راه حل مساله آوارگان فلسطینی است. گزینش هر کدام از این راه حل‌ها به انتخاب خود این مردم است.

۳- یک مانع جدی در راه حل مساله فلسطین، سیاست ایجاد شهرکهای یهودی نشین در سرزمینهای فلسطینی توسط دولت اسرائیل است. این سیاست باید سریعاً متوقف گردد. در عین حال تشکیل کشور فلسطین مستلزم اعمال حاکمیت این دولت بر تمامی سرزمینهای فلسطینی و از جمله این "شهرکها" است.

۴- در شرایط فعلی بخشی از سرزمینهای فلسطینی همچنان تحت اشغال دولت اسرائیل هستند و این دولت با تداوم سیاست اشغال و اشغال مجدد، مردم فلسطین را تروریزه و بطور دسته جمعی مجازات میکند. از طرف دیگر گروههای تروریست اسلامی با عملیات انتحاری خود امنیت و آسایش مردم غیرنظامی اسرائیل را از بین برده‌اند. حل این معضل قبل از هرچیز مستلزم خروج فوری نیروهای اسرائیل از مناطق

قطعه‌نامه

درباره مساله فلسطین

قرن گذشته از هر دو سو دستخوش جدال قدرت و جنگ دولتها، احزاب و گروههای ناسیونالیست و قوم پرست و مذهبی بوده است: در یکسو دولت اسرائیل که سیاستهایش علیه مردم فلسطین، مورد حمایت دائم دولتهای غربی بویژه آمریکا بوده است؛ و در سوی دیگر دولتهای مرتجع و مستبد عرب و جریانات ناسیونالیستی و اسلامی، که از بیحقوقی مردم فلسطین برای اشاعه نفرت و دشمنی قومی و مذهبی، گسترش یهودستیزی و تحمیل حاکمیت و تثبیت موقعیت خود در جدال قدرت در منطقه بهره برداری کرده‌اند. ارتجاع حاکم در کشورهای عرب در عین حال همواره یک رکن بیحقوقی مردم آواره فلسطین و نسلهای بعدی آنها بوده است. در نتیجه این جدال بحران مزمن و دامنه دار منطقه ای مبدل شده و همواره از جانب ناسیونالیسم عرب، دولت های ارتجاعی منطقه و اسلام سیاسی مورد بهره برداری ارتجاعی قرار گرفته است. حل اصولی و قطعی رهائی مردم فلسطین و خلاصی از ستم و تحقیر و بیحقوقی، در گرو تحقق آزادی و برابری و رفاه و استقرار سوسیالیسم است. اما در فقدان این شرایط راه حل فوری حزب کمونیست کارگری ایران برای مساله فلسطین به قرار زیر است:

۱- تشکیل کشور مستقل فلسطین در کنار کشور اسرائیل گام اول حل قطعی مساله فلسطین است. دولت فلسطین میباید نظیر هر دولت دیگری در سطح بین‌المللی از کلیه حقوق متعارف یک دولت برخوردار باشد. طرحهای تاکنونی با محروم کردن دولت فلسطین از حق کنترل مرزها، کنترل هوایی، ذخائر آبی، ... و قطعه قطعه کردن سرزمینهای فلسطینی عملاً طرحهایی برای تحمیل دائم کولونیالیسم (بانوستان) بر

توضیح: قطعه‌نامه زیر، یکی از مهمترین و جامع ترین قطعه‌نامه‌ها در مورد مساله فلسطین است. این قطعه‌نامه قبل از بروز اختلافات در رهبری حزب کمونیست کارگری در ژوئن ۲۰۰۲ توسط دفتر سیاسی حزب به اتفاق آرا تصویب شد. این قطعه‌نامه مورد تائید ما در حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. ما این سند را به دلیل اهمیت شرایط حاضر مجدداً باز تکثیر میکنیم.

قطعه‌نامه درباره مساله فلسطین

مساله فلسطین مشقت بارترین مساله ملی جهان امروز است. بیش از نیم قرن است که ابتدائی ترین حقوق مردم فلسطین، از حق حیات و سکونت تا برخورداری از ضروریات زندگی مدنی و متعارف امروزی، به خشن ترین شیوه توسط دولت اسرائیل پایمال شده است. بخش اعظم این مردم، بر اثر اشغال مناطق، کشتار جمعی، قهر و تروریسم دولتی از محل سکونت خود بیرون رانده شده و بخش دیگر تحت شرایط مادون انسانی به اسارت کشیده شده‌اند.

مردم فلسطین تاریخاً قربانی بهره برداری شوونیستی دولت اسرائیل از ستم تاریخی بر مردم یهود شده‌اند. مساله یهود یک معضل قدیمی جهان است. یهودستیزی، اذیت و آزار و کشتار جمعی یهودیان، شرم آورترین صفحات تاریخ ستمگری حکومت‌ها بوده است. اوج این توحش آنتی-سمیتیستی، قلع و قمع یهودیان توسط نازیسم آلمان در سالهای جنگ جهانی دوم بود. دولت اسرائیل این ستم تاریخی بر مردم یهود را مبنا و دستاویز ستم بر مردم فلسطین قرار داده است.

سرنوشت مردم فلسطین در نیم

به طبقه کارگر ایران، فعالین و رهبران کارگری

علیه سیاست "انجماد دستمزدها" بپاخیزیم!

رفقای کارگر

روزنامه سرمایه امروز دوشنبه ۹ دیماه اعلام کرد که طرح "هدفمند کردن یارانه ها" فردا سه شنبه توسط احمدی نژاد به مجلس میرود. این طرح در اساس طرح افزایش قیمتها و به فقر و فلاکت و گرسنگی کشاندن شدیدتر طبقه کارگر است. یک رکن این طرح سیاست انجماد دستمزدها است. یعنی همان درصد ناچیزی که هر سال طبق محاسبات پا درهوی شورای عالی کار در باره سبد خانواده کارگری و میزان تورم به حداقل حقوق کارگران اضافه میشود، با تصویب این طرح متوقف میشود. این موضوع قبلا توسط محمد جهرمی وزیر کار اعلام شده بود و روزنامه سرمایه آن را تاکید کرده است.

سرمایه داری ایران برای تحمیل بار بحران اقتصادی و به فلاکت کشیدن بیشتر طبقه کارگر و مردم زحمتکش نیازمند تهاجم وحشیانه تر به معیشت طبقه کارگر است. امری که در هر گوشه جهان سرمایه داری در متن بحران اقتصادی در جریان است و فضای مناسبی را برای سرمایه داران "وطنی" و دولت سرمایه فراهم کرده است. اسم و چهارچوب این تهاجم جدید در ایران "هدفمند کردن یارانه ها" است. پیشبرد این طرح بدون فقیرتر کردن طبقه کارگر عملی

نیست. یعنی همزمان که مالیات بر ارزش اضافه و سود سرمایه داران را حذف میکنند و با آزادسازی قیمتها مایحتاج اولیه را چند برابر گرانتتر میفروشند، در گام اول برای منجمد کردن دستمزدهای ناچیز فعلی هم دورخیز کرده اند! هدف سیاسی دیگری که حکومت اسلامی و روزنامه سرمایه دنبال میکند پائین آوردن توقع کارگران در مورد خواست افزایش دستمزدها و برخورداری از یک زندگی انسانی است. آنها شرایطی را ایجاد میکنند که کارگران بجای خواست افزایش دستمزدها در بهترین حالت به همان روال سابق توسط شورای عالی کار تن دهند.

کارگران متقابلا باید این تهاجم وحشیانه به زندگی خود و خانواده هایشان را پاسخ دهند. تورم کنونی، گرانی روزمره و انجماد دستمزدها به معنی کاهش دستکم پنجاه درصدی حقوق کارگران در سطوح مختلف است. درچنین اوضاعی موقعیت کارگرانی که ماههاست حقوق نگرفتند دیگر روشن است. به این شرایط ضد انسانی نباید تن داد. یک سیاست فعال و رادیکال کارگری در تقابل با این تهاجم باید متکی به چند اصل روشن باشد:

۱- مادام که نظام استثمارگرانه سرمایه داری و کارمزدی پابرجاست، دستمزد باید توسط نمایندگان مستقیم کارگران تعیین شود. همانطور که صاحبان سرمایه

و کالا قیمت فروش کالاهای خود را تعیین میکنند کارگران نیز باید بتوانند دستمزد فروش نیروی کار خود را تعیین کنند. از این رو هر تصمیمی توسط دولت سرمایه و نهادهای ضد کارگری شان برسر تعیین دستمزد کارگران و یا انجماد آن از نقطه نظر مابی اعتبار است. این حق مسلم و بدون چون و چرای طبقه کارگر است که توسط نمایندگان منتخب خود برسر انعقاد قرارداد و تعیین سطح حداقل دستمزدها دخالت کند.

۲- نقطه عزیمت طبقه کارگر برای تعیین سطح حداقل دستمزدها و آهنگ افزایش آن براساس تورم مطلقا نباید به سود و زیان این و یا آن سرمایه دار و دولت سرمایه گره بخورد. شاخص تعیین مبنای پایه دستمزد ملزومات یک زندگی انسانی برای خانواده کارگری در قرن بیست و یکم است. برخورداری از یک زندگی انسانی حق طبیعی تمامی کارگران است.

۳- هیچ طرح و قانونی در صورت مقابله طبقه ما نمیتواند به تصویب برسد. چنانچه طبقه ما در مراکز اصلی تولیدی پا به میدان بگذارد میتواند این توطئه های رژیم اسلامی سرمایه را در هم شکند. باید دولت سرمایه را وادار به تامین خدمات اجتماعی و درمانی و بیمه بیکاری و تامین

درجه ای از رفاه همگانی کرد. بجای حذف سوبسیدها و آزاد سازی قیمتها میتوانند از هزینه لشکر اوباش و نیروی نظامی و مفتخورها بزنند.

طبقه کارگر نیازمند اتخاذ یک سیاست تعرضی در قبال این سیاست ارتجاعی حکومت اسلامی است. اساس چنین سیاستی شرکت نمایندگان منتخب کارگران در تعیین سطح دستمزدها و مطالبه سطحی از دستمزد است که پاسخگوی یک زندگی انسانی باشد. گام اول تحقق این امر تشکیل مجامع عمومی کارگران در هر مرکز کارگری برای تعیین نمایندگان واقعی خود است. نقش مراکز مهم کارگری در جنبش افزایش دستمزدها و به شکست کشاندن توطئه های رژیم اسلامی تعیین کننده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری تمامی رهبران و فعالین کارگری را به یک مبارزه رادیکال علیه طرح انجماد دستمزد و تلاش برای افزایش دستمزد بر مبنای ملزومات یک زندگی انسانی فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ دسامبر ۲۰۰۸ - ۹ دی ۱۳۸۷

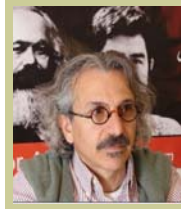
مجمع عمومی کارگری

مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران است! کارگران در مبارزات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

کجاست یک جو انسانیت!

(نقد مواضع پرو اسرائیلی در پوشش چپ)

علی جوادی



کشتار است." ذکر علت یکی از مهمترین جنایت‌های سال اخیر از زبان کودکان ۷ ساله اگر حتی واقعی باشد، که نیست، یک عوامفریبی آنهم از نوع اسلامی اش است. چه کسی تاکنون برای اثبات احکام سیاسی خود به "کودکان ۷ ساله" متوسل شده است؟ کودکان غزه خود یکی از قربانیان این جنایت عظیم هستند. دهها کودک تاکنون کشته شده اند؟ هزاران کودک در شرایط تکان دهنده ای به اسارت گرفته شده اند. نزدیک به صد زن در این تجاوز کشته شده اند. آمار سازمان ملل حاکی از این است که ۲۵ درصد کشته شدگان مردم عادی هستند. یک و نیم میلیون تن از این مردم تحت محاصره و نابودی تدریجی قرار دارند. آیا دولت اسرائیل هیچ نقشی در این جنایت ندارد؟ بیگناه و بی تقصیر است؟ فقط از خود دفاع میکند؟ این موضع رسمی وزارت دفاع اسرائیل است! این موضع بوش است.

ادامه مقاله در ارتباط با اثبات این تز ارتجاعی به نگارش در آمده است. بمنظور اثبات این تز باید تمام واقعیت را دگرگون کرد. باید راسخ بود. منطق را باید به انتها رساند. اما چگونه؟ میگوید: **"حماس با پرتاب موشکهای خود از مناطق مسکونی و استقرار حتی در مدارس آتش جنگ را شعله ور میسازد و با اینکار چهره ای معصوم و در عین حال با به خاک و خون کشیده شدن مردم عادی چهره ای وحشی از دولت اسرائیل ترسیم میکند."** در این زمینه باید گفت: چهره دولت اسرائیل در سطح جهان روشن است. از پیش از وجود و شکل گیری حماس شکل گرفته بود. بعلاوه حماس خود محصول و دست پرورده دولت اسرائیل است. دولت دست راستی اسرائیل یک دستگاه جنایت و کشتار است. بسیاری از سران این کشور در زمره جنایتکاران بشری قرار دارند. اقدام نویسنده تلاشی مفتضحانه برای خارج کردن اسرائیل از مسئولیت جنایتی است که تاکنون مرتکب شده است. در این تصویر گویا دستگاه نظامی و آدمکش اسرائیل نمیداند که به کجا و چه اهدافی

صفحه ۶

در جنگ، وجود دو نیرو در هر جنگی، جنایت جنگی هر کدام از این نیروها را توجیه میکند؟ آیا وجود دو نیرو در جنگ دوم جهانی، کشتار مردم بیگناه ژاپن را با بمب اتمی توسط دولت آمریکا توجیه میکند؟ مگر نه اینکه هیئر آغازگر جنگ دوم جهانی بود؟ مگر نه اینکه کوره های آتم سوزی هیئر میلیونها انسان را به خاکستر تبدیل کرد؟ آیا هیچ کس که ذره ای انسانیت در وجودش است میتواند توجیه گر پرتاب بمب اتم در ناکازاکی و هیروشیما باشد؟ و نابودی سیصد هزار تن از مردم ژاپن را توجیه کند؟ به همین اعتبار آیا میتوان هیچ توجیهی بر جنایت دولت اسرائیل یافت؟ کمتر انسان شریفی موشک پرانی حماس به مناطق مسکونی را تایید میکنند. اما جنگ در دو سطح کاملا متفاوت در جریان است. مردمی در غزه در حال نابودی و از بین رفتن اند. یک فاجعه انسانی در جریان است. آب و غذا و دارو و سوخت و سر پناهی ندارند. جامعه ای در حال نابودی است. چه کسی میتواند چشم بر این فاجعه عظیم انسانی ببندد؟

اما مطلب به دنبال اثبات تز دیگری است. میخواهد در پس اثبات این تز عام و درست که "حماس مسبب جنایت" است، نشان دهد که اسرائیل قربانی است و مسبب جنایتی نیست. میخواهد نشان دهد که فقط حماس عامل این کشتار و جنایت است. از این رو و برای اثبات این حکم در ابتدا اشاره میکند که جنگ دو سو دارد. اما این تز حلقه پایانی استدلالش نیست. بعد بتواند تمام "تقصیر" را بر دوش یک سوی جدال قرار دهد. برای اثبات این حکم دست راستی خود به کودکان متوسل میشود: "حتی کودکان ۷ ساله در غزه هم میدانند که حماس عامل اصلی این کشت و

هستند، خواهان پایان دادن به محاصره غذایی، دارویی، سوختی این مردم هستند، و در عین حال تاییدی هم بر جنایت و راکت پراکنی حماس به مردم بیگناه جنوب اسرائیل ندارند را کلا در صفوف "ناسیونالیسم عرب" و "اسلام سیاسی" قرار داده است. (چه بذل و بخششی؟) تا بتواند حکم ردی بر این تلاش مردم و بشریت متمن بزند. فراتر میرود. مطلب در جمله اول تکلیف خود را با اعتراضات گسترده مردم که جریانات اسلامی و ناسیونالیستی هم در آن حضور دارند، روشن کرده است. همه این مردم را، همه اعتراض علیه جنایت اسرائیل را به حساب "ناسیونالیسم عرب" و "اسلام سیاسی" گذاشته است. هیچ تفکیکی میان خواست عادلانه مردم عادی برای پایان دادن به این جنگ و خونریزی و کشتار وحشیانه و نقش و جایگاه نیروها و جریانات اسلامی و ناسیونالیستی در این اعتراضات قائل نشده است. و نه تنها هیچ تفکیکی قائل نشده بود بلکه با زبردستی خاصی همه این مردم را "آدمهای به ظاهر شریف" نامیده است. علاقه ام به ادامه مطالعه مطلب بیشتر شده بود. علاقه ای همراه با حیرت و تعجبی وافر وانزجار!

تزهای ارتجاعی

تزهای مقاله اساسی و موجزند است. استنتاجی ارتجاعی و توجیه گر جنایتی باور نکردنی اند. اعلام میکنند که این جنگ دو طرف دارد. در یک سوی این جنگ اسلام سیاسی و رژیم اسلامی است و در سوی دیگر دولت اسرائیل و آمریکا و متحدین اش. تردیدی نیست. حماس یک نیروی درگیر در این جنگ است. اسلام سیاسی در یک سوی این جدال است. اما آیا این پایه تحلیلی مبانی جنگ و نیروهای درگیر در جنگ، ذره ای از بار جنایت، ابعاد و دامنه جنایت و کشتار و قتل عامی که در غزه توسط دولت اسرائیل در جریان است، کم میکند؟ آیا وجود دو سو

در نگاه اول به ستون مقالات سایت آزادی بیان توجه ام به مطلبی تحت عنوان "حماس مسبب جنایت" از علیرضا گلزاری، جلب نشد. تیتیر را خواندم اما علاقه و کششی برای مطالعه آن در خود احساس نکردم. مگر میتوان تردید کرد که حماس و کلا جریانات اسلامی مسبب جنایت نیستند؟ مگر میشود حکومت اسلامی را دید و نتوان تصور کرد که حماس در صورت امکان رژیم تمام عیار از جنس رژیم آدمکشان اسلامی در هر بخش و منطقه ای از فلسطین که بتواند ایجاد خواهد کرد؟

اما علیرغم احساس اولیه ام روی مطلب کلیک کردم. بخاطر کشتار مردم بی دفاع فلسطین. بخاطر تصاویری از جنایت که در این چند روز گذشته ذهن و روح هر انسان با وجدانی را به شدت متأثر کرده است. بخاطر جنایتی که در مقابل چشمان بهت زده بشریت متمن علیه مردم فلسطین در جریان است. بخاطر تصاویر مادرانی و دختران و کودکان و افراد بیگانه ای که قربانی جنگ وحشیانه اسرائیل علیه مردم غزه به بهانه حمله به حماس هستند. مردمی که تاریخا قربانی تجاوزگری و آدمکشی دولت اسرائیل بوده اند. و این بار کشمکش و جدال جریانات تروریسم دولتی اسرائیل و تروریسم اسلامی به زندگی شان ابعاد فاجعه آمیزتری داده است. بخاطر همان تعداد اندکی که در اسرائیل قربانی راکت پراکنی های تروریستی حماس هستند. باید اذعان کنم که مطلب کوتاه و موجز و تکان دهنده بود! به صفوف مردم "صلح طلب" اشاره میکند. اما از پیش حکمی آهنین در این باره صادر کرده است. کل مردم معترضی را که در مقابل تجاوز و وحشیگری بی حد و حصر دولت اسرائیل به میدان آمده اند، خواهان قطع جنگ و کشتار مردم بیگناه فلسطین

کجاست یک جو انسانیت!

(نقد مواضع پرو اسرائیلی در پوشش چپ) ...

شلیک میکند؟ آیا تیراندازی بسوی آمبولانسها هم ناشی از مخفی کردن دستگاه پرتاب موشک در آمبولانسهای در حال حرکت است؟ اجازه دهید برای ادامه بحث بپذیریم که حماس از اماکن مسکونی و محل زندگی مردم جهت پرتاب موشکهای خود استفاده میکند. فرض معقولی است. اما راه حل چیست؟ آیا تلاش یک نیروی ارتجاعی مانند حماس توجیه گر حمله به این اماکن زندگی و درمان است؟ فرض کنیم که حماس مدرسه و بیمارستان ها را به پایگاه پرتاب موشک تبدیل کرده باشد و تلاش کرده است که از کودکان و بیماران برای خود سپر دفاعی ایجاد کند. اقدامی جنایتکارانه است. تردیدی نیست. اما آیا چنین جنایتی توجیه گر حمله اسرائیل به این اماکن است؟ آیا حتی پلیس دولتهای دست راستی زمانیکه تعدادی جنایتکار کودکان و مردم را گروگان میگیرند، به سادگی به طرف مردم بیگناه شلیک میکنند؟ آیا هر جنایتی جنایت دیگری را توجیه میکند؟ آیا با فرض چنین ادعایی، اسرائیل نمی بیند که حماس این مردم را علیرغم خواست آنها به سپر دفاعی خود تبدیل کرده است؟ آیا در اینصورت نباید از حمله به این مراکز اجتناب کرد؟ و این سیاست حماس را خنثی کرد؟ آیا نباید از شلیک به سوی خانه های مردم، به آمبولانسها و بیمارستانها تحت هر شرایطی اجتناب کرد؟ پس کجاست انسانیت؟ ثانیاً مگر این بار اولی است که اسرائیل مناطق مسکونی مردم، خانه و کاشانه آنها را بمباران میکند؟ سیاست رسمی و اعلام شده دولت اسرائیل "مجازات دسته جمعی است". هر کسی و همه را مجرم میدانند و مجازات میکنند. امروز یک میلیون و نیم مردم را بخاطر حضور حماس به نابودی میکشند. پریروز فاجعه جنین و قتل عام مردم این منطقه را خلق کردند. روز پیش از آن فجایع صبرا و

اسلامی سیاسی ... معادله ای غیر قابل حل باقی خواهد ماند." ظاهر قضیه رادیکال و چپ است! اما باید پوسته ها را کنار زد و به اعماق نگاهی انداخت. تنها مدافعان اسلام سیاسی و جریانات ارتجاعی و دست راستی "ضد امپریالیستی" مخالف نابودی اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی هستند. مسلماً سرنگونی رژیم اسلامی ضربه ای تعیین کننده به جنبش اسلام سیاسی است. اما بحث بر سر "معادله" ای در منطقه خاورمیانه است. معادله ای که از قرار مساله فلسطین و جنایت و جنگ کنونی دولت اسرائیل یک رکن دیگر آن است. به بررسی این تر باید پرداخت. واقعیت این است که نابودی اسلام سیاسی از صحنه سیاسی خاورمیانه یک مولفه مهم در تخفیف کشمکش های این منطقه است. اسلام سیاسی نیرویی است که در پس عروج جمهوری اسلامی در منطقه به کشمکشهای منطقه ای ابعاد پیچیده تری داده است. در این واقعیت لحظه ای نباید تردیدی کرد. اما این تمام واقعیت تخصصات منطقه نیست. اتفاقاً یک رکن اساسی بقاء اسلام سیاسی در منطقه وجود تجاوزگری و سرکوبگری دولت اسرائیل و بی حقوقی مطلق مردم فلسطین است. مساله فلسطین یک پایه بقاء و گسترش اسلام سیاسی است. زخمی است که ارتجاع اسلامی از آن تغذیه میکند.

"جریان ما به صرف نظامی شدن اوضاع اصول خود را فراموش نمیکند. مطمئن باشید ارتش این حزب نه فقط مردم غیر نظامی را به مخاطره نمیاندازد، بلکه مورد حمایت خود قرار میدهد. مطمئن باشید این حزب مناطق مسکونی و محیط کار و زندگی مردم غیر نظامی را حتی اگر طرفداران سرسخت نیروهای مقابل باشند، نمیگوید. مطمئن باشید معاش مردم را گرو نمیگیرد. مطمئن باشید راههای ارتباطی مردم و امکان دسترسی آنها به نیازمندی هایشان را سد نمیکند. مطمئن باشید این حزب با اسرای جنگی مطابق انسانی ترین موازین رفتار میکند، ما مجازات اعدام نداریم و در شرایط جنگی هم نخواهیم داشت. مطمئن باشید در کلیه مناطقی که توسط ارتش کارگری محفوظ نگاهداشته شده است نه فقط مدنیت سازمان مییابد، بلکه تمام حقوقی که در برنامه حزب اعلام شده است برای مردم تضمین خواهد شد. در چنان مهلکه ای کمونیسم کارگری جریانی خواهد بود که برای مردم امنیت و رفاه و امید همراه میآورد." (منصور) حکمت، سناریوی سیاه، سناریوی سفید، ژوئن ۱۹۹۵)

تر بعدی نتیجه منطقی پایه هایی است که تاکنون چیده شده است. "این معادله در منطقه خاورمیانه بدون نابودی جمهوری اسلامی و

بیگناه غزه را ببیند و به آنها بگوید: این فانتومهایی که شما را بمباران میکنند، این بمب ها که بر سرتان میریزند، این تانکها که خانه و زندگی تان را نابود میکنند، این دولتی که آب و آذوقه و دارویتان را به گروگان گرفته است، مقصر نیستند؟ هیچ تقصیری ندارد! خوشبختانه کمتر انسان با وجدانی ذره ای ارزش برای چنین استدلالاتی قائل خواهد شد.

چاپگاه حل مساله فلسطین

توجیه جنایت دولت اسرائیل در این جنگ ضد انسانی یک رکن این سیاست دست راستی و پرو اسرائیلی است. مساله دیگر بر سر مبانی و پایه های تحلیلی چنین سیاستی است. در این سیاست حل مساله فلسطین به نابودی اسلام سیاسی و رژیم اسلامی گره خورده است. این سیاست وارونه است؟ چرا؟ از نظر ما کمونیستهای کارگری، که نابودی اسلام سیاسی و سرنگونی رژیم اسلامی و از بین بردن تروریسم اسلامی یک رکن استراتژی سیاسی مان است، اتفاقاً حل مساله فلسطین و برسمیت شناخته شدن کشور مستقل و با حقوق شناخته شده بین المللی یک حلقه اصلی در چنین پروژه ای است. منصور حکمت در فردای فاجعه ۱۱ سپتامبر این سیاست را چنین فورموله کرد:

"هر سیاست فعال و پیشرو مردمی برای مقابله با تروریسم اسلامی باید از همینجا شروع کند: (۱) حل مساله فلسطین. باید این معضل تاریخی حل بشود. مردم فلسطین باید کشور مستقل خود را داشته باشند. باید آمریکا و دولتهای غربی را ناگزیر کرد از حمایت یکجانبه خود از اسرائیل دست بردارند. باید اسرائیل را وادار کنند صلح و استقلال فلسطین را بپذیرد. حل مساله فلسطین مهم ترین رکن مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی است و جزء اصلی یک دستور کار پیشرو و فعال در قبال اوضاع کنونی است. " (منصور حکمت، دنیا پس از ۱۱ سپتامبر) و در گفتگو با پرسش میگوید: "هر چه زودتر کشور مستقل

کجاست یک جو انسانیت!

(نقد مواضع پرو اسرائیلی در پوشش چپ) ...

فلسطین ایجاد شود، پنبه اسلام و اسلامیت در منطقه زودتر زده خواهد شد." (منصور حکمت، پرسش شماره ۳)

و نابودی اسلام سیاسی را فراهم میکند.

مساله فلسطین، جایگاه تقابل دو قطب تروریستی

اما در عین حال باید به مساله پایه ای دیگری اشاره کرد. مساله فلسطین در عین حال یک معضل تاریخی است. ریشه تاریخی خود را دارد. راه حل خود را نیز دارد. تشکیل کشور مستقل فلسطین راه حل پایه ای این معضل تاریخی است. این مساله تاریخی در دورانهای متفاوت، در دوران جنگ سرد، در دوران اعراب و اسرائیل، در دوران کشمکش دو قطب تروریسم دولتی و اسلامی، تحت تاثیر این صفتبندیها قرار گرفته است. در دوران حاضر جنگ دو قطب تروریستی به مساله فلسطین ابعاد پیچیده تر و مرگبارتری بخشیده است. همانطور که کشمکش دو بلوک شرق و غرب در دوران جنگ سرد به این مساله ابعاد جهانی و ویژه تری بخشیده بود و حل آن را پیچیده تر کرده بود. به این اعتبار تقلیل مساله فلسطین به مساله جدال دو قطب تروریستی ندیدن ریشه های تاریخی این جدال و ناگزیر به نوعی تخفیف جنایت تاریخی دولت اسرائیل به مردم ستمدیده فلسطین است. از طرف دیگر ندیدن کشمکش دو قطب تروریستی جهان معاصر و تاثیر آن بر مساله فلسطین به معنای ندیدن کشمکشهای جاری در منطقه و جهان و منجمد شدن در گذشته است.

واقعیت این است که جنگ سرد به پایان رسید اما مساله فلسطین حل نشد. تخاصم ناسیونالیسم عرب و اسرائیل تخفیف پیدا کرد اما مساله فلسطین کماکان حل نشد. نتیجتا میتوان استنتاج کرد که کشمکش دو قطب تروریستی هم میتواند در شرایطی به پایان برسد بدون اینکه مساله فلسطین الزاما حل شده باشد.

منزوی کردن و تضعیف اسلامیتها در عین حال به حل مساله فلسطین گره خورده است. تا زمانیکه دولت اسرائیل تن به خواست دیرینه و تاریخی مردم فلسطین نداده است، مساله فلسطین حل نشده است. کلید حل این مساله اعمال فشار بر دولت اسرائیل و آمریکا و متحدین این قطب ارتجاعی است. کلید مساله در کنار زدن جریانات ارتجاعی نژاد پرست و مذهبی و راست در اسرائیل است. چپ در دو سوی این معادله باید به جلوی صحنه بیاید. اما میتوان تصور کرد که در صورت به چپ چرخیدن جامعه اسرائیل و حاکم شدن یک جریان صلح دوست و سوسیالیست در اسرائیل مساله فلسطین در عرض چند روز حل شود. لنین مساله فنلاند را با یک حکم دولتی حل کرد. یک جریان چپ و کمونیست کارگری در اسرائیل میتواند مساله فلسطین را با یک حکم دولتی بسرعت حل کند.

کدام مطالبات، کدام شعارها

علیرضا گلزاری ادامه میدهد. به مساله شعارها سیاست در قبال مساله میپردازد. میگوید: "شعار فقط صلح و محکوم کردن اسرائیل آب به آسیاب حماس و جمهوری اسلامی ریختن چیز دیگری نیست." این موضع دولت اسرائیل و آمریکا است. در این زمینه باید به چند مساله اشاره کرد. قابل فهم است که خارج کردن حماس از معادلات کنونی تخفیفی غیر مجاز به این جریان ارتجاعی است. اما صلح چرا؟ صلح در خاورمیانه یک رکن هر سیاست انسانی است. امری ضروری و غیر قابل اجتناب است. مساله فلسطین راه حل نظامی ندارد. از این رو باید پرسید چرا شعار "صلح" آب به آسیاب حماس و جمهوری اسلامی ریختن است؟ اگر جنگ دو طرف دارد. صلح هم حتما دو طرف دارد! و هر دو طرف را ملزم به رعایت قوانینی و مقرراتی میکند؟ آیا مخالفت با "صلح" ناشی از این سیاست نیست که دولت اسرائیل باید "کار را تمام کند"؟ آیا این سیاست آمریکا و کاندولیزا رایس و جورج بوش و دولت دست راستی اسرائیل

کجاست یک جو انسانیت!

(نقد مواضع پرو اسرائیلی در پوشش چپ) ...

نیست؟ منطق چنین سیاست ارتجاعی ای روشن است. اگر حل این "معادله" مستلزم نابودی حماس و اسلام سیاسی است، نتیجتاً باید اجازه داد که این پروسه به هر بهایی به فرجام منطقی و ضد انسانی خود برسد! از این رو باید نگاهها و چشمها را بر کشتار مردم غزه بست و به "نتیجه" فکر کرد! سیاستی واقعا ضد انسانی و ماکیاولیستی است.

اما یک سیاست اصولی به این مساله چگونه نگاه میکند؟ کدام مطالبات فوری و پایه ای را مطرح میکند؟ در شرایط حاضر بنظر من ما باید خواهان قطع فوری و بدون قید و شرط حملات اسرائیل به غزه شویم. ما خواهان لغو فوری محاصره اقتصادی غزه هستیم. هیچ و قید و شرط و پیش شرطی در تحقق این خواستها قابل پذیرش نیست. مردمی در حال نابودی و از میان رفتن و قتل عام اند. از طرف دیگر کوچکترین تخفیفی به حماس نباید داد. راکت پراکنی حماس و کشتن مردم بیگناه اسرائیلی هم باید بیدرنگ متوقف شود. یک موضع اصولی و انسانی در قبال این فاجعه انسانی به ازاء هر بار محکوم کردن حماس و عملیات موشک پرانی اش باید صد بار بیشتر اسرائیل و متحدینش را محکوم کند. ندیدن جایگاه و وزن هر کدام از این نیروها در کشتار و نابودی مردم یک سیاست ضد انسانی است.

ما در عین حال تاکید میکنیم که حل معضلات خاورمیانه مستلزم تشکیل کشور مستقل فلسطینی از یک طرف و از طرف دیگر مستلزم یک تحول آزادیخواهانه و سوسیالیستی در این منطقه و در دو سوی کشمش است. صلح پایدار مستلزم حاشیه ای کردن جریانات قومپرست و ناسیونالیست و اسلامی و مذهبی در هر دو سوی این تخاصم است.

مساله فلسطین: کدام عواطف

در ادامه این مباحث اساسی به نتیجه و جمع بندی میرسیم. جایی

که احساس و عواطف به میان می آید. جایی که سیاست با احساس بیان میشود. احساس درونی معمولاً جوهر سیاست را بهتر عیان میکند. در اینجا نویسنده تلاش میکند احساس خود را از زبان مردم عادی و قربانیان سی سال جنایت حکومت اسلامی در ایران بیان کند. شاید هنوز ذره ای از وجودش نمیتواند چنین نتیجه گیری را حتی بخودش بقبولاند. میگوید: "هر رهگذری در ایران خواهد گفت **حقشان است بگذار اسرائیل تا میتواند بکشد**". باور نکردنی است. تکان دهنده است. برای لحظه ای نباید تصور کرد که این احساس پدران و مادرانی است که فرزندانشان قربانی جنایت سی ساله جمهوری اسلامی بوده اند اما خود اکنون خواهان چنین سیاست جنایتکارانه ای هستند. نباید برای لحظه ای پذیرفت که "رهگذران" در ایران این چنین از انسانیت تهی شده باشند. نه! انسانیت هنوز این چنین کور و ضد انسانی نشده است. این تبیین یک نیروی پرو غربی و پرو اسرائیلی است که بیشزمانه تلاش میکند تصویر و احساس ضد انسانی خودش را به روحیات مردم تسری دهد. این بیان زیوانه سیاستی ارتجاعی است که میکوشد مردم را زبان خود قرار دهد. به همان اندازه سیاست حماس که مردم را سپر دفاعی خود میکند، ارتجاعی و ضد انسانی است این سیاست که میکوشد مردم را نماینده این ارتجاع و جنایت و کشتار جلوه دهد، نیز ضد انسانی است.

"بگذار اسرائیل تا میتواند بکشد." واقعا کثیف و ضد انسانی است. این منطق ضد انسانی ادامه همان سیاستی است که مردم در ایران را مستوجب همان مجازاتی میداند که برای سران رژیم در ذهن دارد. منطقی که سیاست تحریم اقتصادی و تجاری مردم را توجیه میکند و آن را گامی در جهت "رادیکالیزه شدن" و "جاری شدن" اعتراضات مردم میداند. این سیاستی است که

مباران مردم عراق را بخاطر وجود صدام جنایتکار توجیه میکرد. در بحبویه این جنایت "شوک و بهت" خواهان تکرار آن در ایران بود. این سیاستی است که حتی ژنرالهای دست به ماشه و ژورنالیستهای مزدور نیز نمیتوانند به سادگی و بدون لکننت زبان چنین وقاحتی را بیان کنند.

تزه‌های حمید تقوایی و حل مساله فلسطین

نقد این تزه‌ها یک جدال نظری دیگری را در ذهن من تداعی و برجسته کرد. کسانی که تاریخ کشمکشهای درونی حزب کمونیست کارگری را دنبال کرده باشند میدانند که جدالی که در درون حزب کمونیست کارگری بر سر تزه‌های حمید تقوایی در مورد حل مساله فلسطین در آستانه جنگ اسرائیل و حزب الله در لبنان در گرفت. تزه‌های حمید تقوایی شباهت عجیبی به تزه‌های پایه ای علیرضا گلزاری دارند. این تزه‌ها برای اولین بار در نشریه انترناسیونال به چاپ رسیدند. و در همان زمان مورد نقد همه جانبه ما قرار گرفتند. این تزه‌ها یکی از پایه‌های چرخش رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری به سوی سیاستهای دست راستی بودند. حزب اکس مسلم کنونی نتیجه و محصول این چرخشهای سیاسی است.

تزه‌های حمید تقوایی از این قرار است: "امروز نمیتوان بدون کوتاه کردن دست اسلام سیاسی از سر مردم فلسطین و خاورمیانه مساله فلسطین را به نفع مردم حل کرد امروز بطور مشخص راه حل مساله فلسطین از تعیین تکلیف با اسلام سیاسی در خود فلسطین میگردد. تا زمانیکه نیروهای مثل حزب الله و حماس از هژمونی در جنبش فلسطین برخوردارند هدف تشکیل جامعه و دولت متساوی الحقوق در فلسطین تامین نخواهد شد."

نیازی به توضیح بیشتر نیست. این تزه‌ها دارای فلسفه مشترک و جوهر یکسانی با تزه‌های علیرضا

گلزاری دارند. استنتاجاتی که علیرضا گلزاری ارائه میدهد، تماماً بر مبنای این تزه‌ها قابل تبیین و بیان است. این تزه‌ها مجموعه ای برای حل وارونه مساله فلسطین است. یک نتیجه روشن عبور از سیاست و کمونیسم منصور حکمت است. یکی از نقاط افتخار حزب اتحاد کمونیسم کارگری این است که در مقابل این چرخش به راست رهبری حمید تقوایی در ح ک ک قاطعانه ایستاد. خط و سیاست کمونیستی منصور حکمت را نمایندگی کرد. اسناد این جدال نظری موجودند. مبارزه ما در عین حال این خط را از موضع غیر کمونیستی خود عقب زد. مواضع کنونی ح ک ک در قبال جنگ حاضر، در عین ناقص و نارضا بودن آن، در عین حال از تزه‌های اولیه حمید تقوایی و قطعنامه ای که این تزه‌های ارتجاعی و دست راستی را فورموله کرد، تفاوت دارد. کمتر دست راستی اند! جای خوشوقتی است. همین درجه عقب نشینی عملی از این تزه‌های راست، که مواضع قطعنامه ای این حزب است، حاصل نقد و تلاش ما و سایر کمونیستهای پرچمدار خط منصور حکمت است.

در خاتمه

انتخاب زیر تیتر این مطلب، "نقد تزه‌های پرو اسرائیلی در پوشش چپ" برایم دشوار بود. به سؤالاتی در این رابطه باید پاسخ داد. آیا این انتخاب به چه ضربه نمیزند؟ آیا مبارزه با جریان ناسیونالیسم پروغربی و دست راستی را حاشیه ای نمیکند؟ و تمرکز انرژی و نقد را از این جریانات کم رنگ نمیکند. پاسخ منفی است. گرایش راست پروغربی یک گرایش پرو اسرائیلی است. این جریانات متحدین طبیعی بوش و شارون و اولمرت و بلر هستند. ما به ازاء ایرانی این جریانات اند. یک رکن فعالیت کمونیستی ما حاشیه ای کردن و نقد همه جانبه این جریانات است. این جریانات معمولاً در چنین شرایطی دچار خفقان سیاسی میشوند. کمتر می نویسند تا کمتر افشاء و ایزوله شوند. (۱) گرایشی که در اینجا مورد نقد قرار

بیانیه مشترک سازمان های زنان در اسرائیل علیه جنگ در غزه

ما سازمان های زنان با دیدگاه های سیاسی مختلف خواهان پایان بمباران و سایر متد های کشتن هستیم و خواهان آنیم که تلاش های بلافاصله برای صلح و پایان جنگ آغاز شود. رقص مرگ و نابودی باید متوقف گردد. ما خواهان آن هستیم که دیگر جنگ یک امکان، خشونت یک استراتژی و کشتار یک الترناتیو نباشد. جامعه ای که ما می خواهیم، جامعه ای است که در آن کلیه افراد قادرند یک زندگی امن، چه از نظر شخصی، اقتصادی و اجتماعی داشته باشند.

روشن است که زنان و سایر بخش های در حاشیه جامعه، از نظر جغرافیایی، اقتصادی، قومی، اجتماعی و فرهنگی، بیشترین هزینه را می پردازند. اینها کسانی هستند که همیشه از دید عموم و از گفتمان حاکم حذف می شوند.

اکنون زمان برای زنان فرا رسیده است. ما خواهان آن هستیم که کلمه و عمل به زبان دیگری باشد.

آهوتی - برای زنان در اسرائیل، آنوار - رهبری زنان یهودی و عرب، آرمیس - جامعه اقتصادی برای زنان، اصوات - زنان لژیون فلسطینی، بات شلوم، ائتلاف زنان برای صلح، توانمند سازی اقتصادی زنان، فمینیسی - کالج برای توانمندی زنان، گروه فعالین فمینیست - اورشلیم، گروه فعالین فمینیست - تل آویو، کمیسیون بین المللی زنان: شعبه اسرائیل، ایشا لیشا - مرکز فمینیستی حیفاء، اینتاج: زنان وکیل برای عدالت اجتماعی، اینتاکول ها ایشا - مرکز زنان اورشلیم، مرکز ماهوت - اطلاعات، آموزش و اشتغال زنان، جنبش شین - نمایندگی برابر برای زنان، محیط حامی - مرکز بازرگانی زنان، تندی - جنبش زنان دموکرات برای اسرائیل، تمورا - مرکز حقوقی ضد تبعیض اسرائیل، دانشگاه علیه ایذاء - تل آویو، زنان و بدنشان، پارلمان زنان، روحیه زنان - استقلال مالی برای زنان قربانی خشونت

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com



علیه دستگیری فعالین کارگری متحدانه بمیدان بیانیم!

بنا به خبر سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکا امروز شنبه ۷ آذرماه ساعت ۱۴ توسط مامورین لباس شخصی دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شد. تاکنون از مکان نگهداری ابراهیم مددی هیچ گونه اطلاعی در دست نیست. روز ۲ دیماه بیژن امیری کارگر ایران خودرو توسط حراست کارخانه دستگیر و تحویل نیروهای امنیتی و اطلاعاتی داده شد. شب همان روز محسن حکیمی که برای دیدار خانوادگی به منزل بیژن امیری رفته بود توسط نیروهای لباس شخصی دستگیر شد. بیژن امیری و محسن حکیمی را به بند ۲۰۹ اوین منتقل کردند. همینطور بنا به خبر "انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران" روز ۳ دیماه بختیار رحیمی توسط نیروهای اطلاعاتی دستگیر شد. یکروز بعد یعنی ۴ دیماه نیروهای امنیتی به منزل پدرام نصرالهی هجوم میبرند و او را بازداشت و همراه خود میبرند.

جمهوری اسلامی دور جدیدی از دستگیری، اعمال فشار، احضار و پرونده سازی برای فعالین کارگری را شروع کرده است. رژیم اسلامی سرمایه داران از سونی با تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری طبقه کارگر را به نیستی سوق میدهد و از سوی دیگر تلاش دارد با دستگیری فعالین کارگری و ایجاد فضای ارباب مانع گسترش اعتراضات کارگری شود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری دستگیری و احضار فعالین کارگری را قویا محکوم میکند. این سیاست جمهوری اسلامی را باید با شکست مواجه کرد. ضروری است در داخل و خارج اعمال فشار متقابل به رژیم اسلامی را با خواست آزادی فوری و بیقید و شرط فعالین کارگری و کلیه زندانیان سیاسی متحدانه پیش برد. رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی با این تلاشها نمیتواند در مقابل سیر رو به رشد اعتراضات کارگری بایستد.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

مرگ بر سرمایه داری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ دیماه ۱۳۷۸ - ۲۶ دسامبر ۲۰۰۸

کجاست یک جو انسانیت! (نقد مواضع پرو اسرائیلی در پوشش چپ) ...

گرفته است بازتاب نفوذ سیاست جریانات راست و پرو غربی در جریاناتی است که با چپ و سوسیالیسم بیان شده است. این "چپ" از جنس جنبش ما نیست. همانطور که "چپ" توده ای و اکثریتی از جنس ما نیست. این "چپ" جنبش ناسیونالیسم پرو غربی است. دارای جوهری ارتجاعی است. بعلاوه اهمیت نقد این مطلب علیرضا گلزاری بسیاری از استدلالات و منطق تزه های حمید تقوایی را در خود مستتر دارد. نتیجتاً برای ما که پرچمدار کمونیسم منصور حکمت هستیم مقابله با این گرایشات راست در پوشش "چپ" دو برابر ضروری است. یک رکن پیشروی کمونیسم کارگری است.

دوست دارم مطلب را با این جملات به پایان ببرم. "حل مساله فلسطین مهم ترین رکن مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی است. ... باید اسرائیل را وادار کنند صلح و استقلال فلسطین را بپذیرد." به درد و رنج این مردم باید خاتمه داد. این وظیفه بشریت متمدن و کمونیسم کارگری است. اما حل اصولی و قطعی رهائی مردم فلسطین و خلاصی از ستم و تحقیر و بیحقوقی، در گرو تحقق آزادی و برابری و رفاه و استقرار سوسیالیسم است.

(۱) البته مقالات اخیر آقای نوید اخگر یک استثنا بر این قاعده است. مقالات اخیر ایشان بیانگر یک نمونه مشمئز کننده چنین سیاست دست راستی و پرو اسرائیلی است.

غزه،

راه فرار از بمب هم وجود ندارد!

آذر ماجدی



اسرائیل است. علیرغم برتری چشمگیر تکنیکی، مالی و امکانات تبلیغاتی، این پروپاگاند جنگی چندان تاثیری در میان مردم جهان نگذاشته است. حمله اخیر اسرائیل به غزه خشم وسیع مردم جهان را برانگیخته است. طی یازده روز اخیر هر روز در کشورهای مختلف منطقه، عرب و اروپا، آمریکا و استرالیا تظاهرات های وسیع چند هزار نفره علیه دولت اسرائیل و جنگ و کشتار در غزه برافزوده است.

بنظر می رسد که دولت اسرائیل با توافق و تائید دولت بوش تصمیم گرفته است که در دو سه هفته ای که از حاکمیت بوش باقی است تلاش خود را برای نابودی کامل غزه و ضربه زدن به حماس انجام دهد. از یک سو امید و از سوی دیگر هراس رنگ باخته ای در مورد عکس العمل دولت اوباما به مساله فلسطین وجود دارد. در تمام طول کمپین انتخاباتی اوباما مردم جهان به "تغییر" در سیاست خارجی دولت آمریکا امید بسته بودند. هیچگاه انتخابات آمریکا این چنین هیجان و توجهی را در سطح جهان ایجاد نکرده بود. "نه" وسیع جهانی به بوش و سیاست های قدر منشا نه و کشتار و سرکوبی که در بخشی از جهان حاکم کرده است، مردم را به هواداری از اوباما کشاند. بسیاری از ناظرین تلاش می کردند که با ارجاع به زندگی شخصی اوباما، به رنگ پوستش، به اینکه مدتی در اندونزی زندگی کرده است، برخاستن از خانواده فقیر و آرتیستیک او برای تغییر، بگویند که اوضاع خاورمیانه با به قدرت رسیدن اوباما تغییر خواهد یافت. این فضا، ظاهراً، دولت اسرائیل و بوش را به انجام این عملیات در آخرین روزهای حاکمیت بوش کشانده است. البته همه میدانند که سیاست خارجی آمریکا در رابطه با مساله فلسطین و خاورمیانه تغییرات فاحشی نخواهد کرد. اما برای محکم کاری و قرار دادن اوباما در مقابل کار انجام شده، این نقشه پیاده شده است.

دولت اسرائیل

بین نرود عملیات را قطع نخواهد کرد. این کشتار دستجمعی، این خشونت و جنایت در روز روشن در مقابل دوربین ها انجام می گیرد و دولت اسرائیل با وقاحت تمام از حق دفاع از خود سخن می گوید. می گوید در مقابل راکت های حماس که طی این مدت موجب مرگ 4 نفر شده است، "باید از خود دفاع کند." مجازات جمعی مردم غزه، کشتار و به خون کشیدن مردم غزه، گرسنگی دادن یک میلیون و نیم انسان، این معنای دفاع از خود دولت اسرائیل است.

باید از این دولت جنایتکار پرسید: دولت اسرائیل 60 سال است که هر روزه در یک گوشه ای از فلسطین مردم را مورد حمله قرار می دهد. گاه قصابی شان می کند مثل صبرا و شتیلا، گاه با تانک از روی خانه هایشان رد می شود و ساکنین خانه را در همانجا مدفون می کند مثل قتل عام جنین، گاه از خانه شان فراری شان می دهد و بعد زمین را غصب می کند و در آنجا شهرک های یهودی نشین بنا می کند، گاه به کودکان ده دوازده ساله ای که در اعتراض به اشغالگری اسرائیل به سربازان سنگ پرتاب می کنند، شلیک می کند و این کودکان را به خون می کشد و زمانی که مشغول شلیک کردن به فلسطینی ها نیست، راه غذا و آب و سوخت را بر آنها می بندد، دیوار آپارتاید در سرزمین فلسطین برمی افرازد و فلسطینی ها را روزمره در پست های مرزی مورد توهین و تحقیر قرار می دهد. آیا 60 سال است که اسرائیل دارد از خود دفاع می کند؟

این خط تبلیغاتی دولت اسرائیل و دولت آمریکا در دفاع و تائید کلیه کشتار و جنایات ارتش

مردم بتوانند از شرایط جنگی به جای دیگری پناهنده شوند، چون اسرائیل راه خروج از غزه را بسته است. مردم غزه در یک قفس هستند و اسرائیل بمباران شان می کند. چه توصیف تکان دهنده اما درستی از وضعیت یک میلیون و نیم انسان.

هجده ماه است که اسرائیل راه ورود و خروج غزه را بسته است. اجازه ورود هیچ نوع کالایی را نمی دهد. هر از چند گاهی بمدت چند ساعت یکی دو گوشه مرز را باز می کند تا مقداری نفت و غذا وارد شود و دوباره مرزها را می بندد. غزه به یک زندان بزرگ بدل شده است، راستش نه چندان بزرگ وقتی تعداد زندانیان را در نظر بگیریم. مردم گرسنه، محروم از آب آشامیدنی، بدون سوخت و برق، بدون کار، فقیر و تحقیر شده و اسیرند. و اکنون یازده روز است که زیر بمباران و توپ باران ممتد قرار دارند. تا سه شنبه شب تعداد کشته شدگان به 660 نفر رسیده بود. تعداد بسیاری کودک جان خود را از دست داده اند.

روز سه شنبه دو مدرسه سازمان ملل که به پناهگاه مردم بدل شده است، با پرتاب توپ منفجر شد و 40 نفر فقط در یکی از این حوادث جان سپردند. 90 درصد مردم از آب آشامیدنی محروم اند. حدود یک میلیون برق ندارند. بیمارستان ها با ژنراتور کار می کنند. نیمه زمستان است و مردم سوخت ندارند. طبق گزارش یک خبرنگار مردم در طول روز در گوشه ای که آفتاب است نزدیک هم جمع می شوند تا خود را کمی گرم نگاه دارند.

این فقط شمه ای از اوضاع وخیم و دلخراش مردم غزه است. دستگاه تبلیغاتی اسرائیل اما میگوید اوضاع وخیم نیست و تا حماس از

"ما چه خطایی مرتکب شده ایم؟ فرق ما با انسان های دیگر چیست؟" مادر فلسطینی با بغض و گریه این جملات را خطاب به گزارشگر تلویزیون الجزیره فریاد می کشید. می پرسید "چرا بچه من باید از شیشه کثیف شیر بخورد؟" تازه این آخرین بطری شیری است که برای این کودک باقی مانده است. این مادر فلسطینی و کودکش شانس داشته اند که خود را به پناهگاه های درب و داغان سازمان ملل در غزه برسانند. بسیاری حتی از چنین امکانی نیز بی بهره اند. پس از 8 روز بمباران شدید، پس از ریختن صدها تن بمب بر سر یک میلیون و نیم مردم اسیر شده در زندان غزه، پس از کشتن بیش از 660 نفر و مجروح شدن نزدیک به 3000 انسان، ارتش اسرائیل با تانک وارد غزه شده است. اکنون ارتش اسرائیل غزه را به دو نیم تقسیم کرده و امکان رفت و آمد را از یک بخش به بخش دیگر عملاً از مردم سلب نموده است.

در روز اول اشغال غزه از وضعیت خانواده ای گزارش می دادند که تانک به ماشین شان شلیک کرده بود. تمام افراد خانواده یا کشته شده بودند یا از جراحت بیهوش بودند، دختر بچه ای در ماشین جان سالم بدر برده بود و با تلفن دستی به فامیل شان وضعیت را خبر داده بود. اما زمانی که عده ای برای کمک به این خانواده عازم شدند، سربازان اسرائیلی امکان عبور به آنها نمی دادند. دختر بچه در ماشین با مردگان و مجروحان خانواده اش تنها در انتظار کمک بود.

یک دکتر نروژی از یک سازمان حقوق بشر که توانسته بود خود را به درون غزه برساند، می گفت: وضع بسیار وخیم است. این مردم از بمباران فرار هم نمی توانند بکنند. اینطور نیست که

غزه،

راه فرار از بمب هم وجود ندارد...

گفته است که اشتباه جنگ لبنان را تکرار نخواهد کرد. یعنی بی مهیا تر خواهد کشت. وقیح تر به تبلیغات دروغین در داخل اسرائیل و در سطح بین المللی ادامه خواهد داد تا این جنگ را به نفع اسرائیل تمام کند. باید دید. اعتراض بین المللی این بار بسیار شدید و گسترده است. اعتراض در داخل خود اسرائیل نیز بسیار گسترده است. نیروهای طرفدار صلح در این مدت چندین تظاهرات وسیع در اورشلیم و تل آویو سازمان داده اند.

اما مساله اساسی اینجاست که مساله فلسطین راه حل نظامی ندارد. 60 سال است که این جنگ بشکل نابرابر در جریان بوده است. دولت اسرائیل یکی از پیشرفته ترین، پیچیده ترین و مدرن ترین تجهیزات نظامی دنیا را با دلارهای آمریکایی در اختیار دارد. در تمام این مدت از حمایت دولت های غربی، بویژه حمایت کامل آمریکا برخوردار بوده است. کشتارهای وحشیانه، اذیت و آزار دائمی، زندانی و شکنجه، تحقیر و توهین، گرسنگی و فقر و آوارگی بر میلیون ها فلسطینی تحمیل شده است. اما این جنگ همچنان ادامه دارد. طنز تلخ اینجاست که حماس دست ساز و دست پرورده خود اسرائیل است. همانگونه که بن لادن ساخته آمریکا است. اسرائیل این هیولای اسلامی را بر مردم فلسطین تحمیل کرد و حالا برای مقابله با آن مردم فلسطین را کشتار می کند.

مساله فلسطین از طریق سیاسی قابل حل است. تشکیل دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطین، جمع کردن شهرک های اسرائیلی از ساحل غربی و نوار غزه، آزاد کردن کلیه زندانیان فلسطینی و روشن کردن وضعیت آوارگان فلسطینی از ملزومات تامین صلح در این منطقه است. حاشیه ای کردن جریانات راست گرا در هر دو سو یکی از ملزومات تامین صلح است. جریانات راست، ارتجاعی تندرو و مذهبی در هر دو سو مانع اصلی صلح هستند. با حل مساله فلسطین و تشکیل دولت مستقل فلسطین شرایط برای حاشیه ای کردن اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی نیز مهیا می گردد. جنگ و کشتار جز گسترش نفرت و هول دادن مردم فلسطین به دامن جریانات ارتجاعی چون حماس نتیجه دیگری نخواهد داشت. دو سال پیش در حمله به لبنان شاهد بودیم که حزب الله نه تنها حذف نشد، بلکه جنگ موجب گسترش نفوذش بیشتر شد. به احتمال قوی پس از پایان جنگ در غزه نیز شاهد شرایط مشابهی برای حماس خواهیم بود.

نیروهای انسان دوست و صلح طلب در سطح جهان باید بشکلی سازمان یافته و متحد فشار بر دولت های اسرائیل، آمریکا و دولت های غربی را برای پایان دادن به کشتار و تحریم اقتصادی افزایش دهند. باید کوشید تا مذاکرات صلح از سر گرفته شود. باید هر نوع قید و شرطی برای از سر گرفتن مذاکره از میان برداشته شود. باید هر چه سریعتر دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی مستقر شود. *

کشتار وحشیانه

مردم غزه را محکوم میکنیم!

ندارد. تروریسم کور و ضد انسانی استراتژی این نیرو برای تثبیت خود و گسترش موقعیت اسلام سیاسی در منطقه است. قربانیان این جنگ مردم عادی این جوامع هستند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری حملات وحشیانه دولت اسرائیل به غزه را شدیداً محکوم میکند. پاسخ جنایت و ترور، جنایت و ترور و آدمکشی بیشتر نیست. حملات نظامی به غزه و موشک باران شهرهای جنوبی اسرائیل باید فوراً متوقف شود. حل مساله فلسطین در درجه اول مستلزم اعمال فشار بر دولت اسرائیل و متحدین بین المللی اش بمنظور برسمیت شناسی کشور مستقل و متساوی الحقوق فلسطین است. محاصره اقتصادی غزه باید فوراً و بدون هیچ قید و شرطی لغو شود. محاصره اقتصادی یک اقدام جنایتکارانه و ضد انسانی است. خشکاندن ریشه تروریسم و جلوگیری از بهره برداری اسلامیتها از این زخم دیرینه منوط به حل مساله فلسطین و پایان دادن به محرومیت تاریخی این مردم است. باید به این مسابقه تروریستی پایان داد. مساله فلسطین راه حل تروریستی و نظامی ندارد. صلح پایدار اما مستلزم به جلو آمدن جریانات کمونیست، انساندوست و صلح طلب و حاشیه ای کردن جریانات دست راستی، مذهبی، قومپرست و ناسیونالیست در هر دو سوی این تقابل است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۷ دی ۱۳۸۷ - ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸

بار دیگر دولت اسرائیل فاجعه ای انسانی آفرید. حملات هوایی دولت اسرائیل به نوار غزه تاکنون بیش از ۱۹۵ کشته و ۳۰۰ نفر مجروح بجا گذاشته است. بخشهایی از غزه در آتش ناشی از بمباران هوایی در حال سوختن است. سخنگوی نظامی دولت اسرائیل، ژنرال آوی بنایاهو، وقیحانه اعلام کرده است: "حملات به غزه تازه شروع کار است و ارتش متناسب با وضعیت موجود، اقدام خواهد کرد." دولت اسرائیل در تدارک حمله زمینی به این منطقه است. از قرار کشتارها و جنایت بیشتری در راه است!

دولت اسرائیل این حملات را پاسخی به پرتاب راکت از سوی حماس به مناطق جنوبی اسرائیل اعلام کرده است. حماس علت پرتاب موشک را پایان زمان آتش بس میان این دو نیرو و تداوم محاصره اقتصادی نوار غزه اعلام کرده است. تاکنون یک شهروند اسرائیلی در شهر نتبوت در اثر پرتاب این موشکها کشته شده است.

این اقدامات گوشه ای از جنگ تاریخی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین و همچنین کشمکش دو نیروی تروریستی است. سیاست دولت اسرائیل مجازات دسته جمعی و کشتار وحشیانه مردم فلسطین است. هر جنبنده ای را بخاطر اقدامات تروریستی حماس و به هر بهانه ای دسته جمعی مجازات میکنند. هم اکنون بیش از یک و نیم میلیون نفر مردم غزه تحت شدیدترین محاصره های اقتصادی قرار دارند. آب و برق و سوخت و آذوقه و داروی مردم را به گروگان گرفته اند. غزه تبدیل به یک زندان بزرگ شده است. در طرف دیگر، حماس یک نیروی تروریست اسلامی است. کوچکترین ربطی به درد تاریخی مردم فلسطین

حزب کمونیست ایران و تحلیل بحران اقتصادی...

نه "عوامل بحران زا" از نظر مارکسیسم شناساند، بهتر است رسماً این ترزا کنار بگذارند.

تئوری و تحلیل آنجا که به درک نادرست و سطح تحلیلی صرف مربوط است میتواند با نقد اصلاح شود، اما آنجا که این نوع نگرشها به استنتاجات سیاسی و عمل سیاسی ترجمه میشود، در خوشبینانه ترین حالت تنها سوخت جنبشهای طبقاتی دیگر بنام طبقه کارگر میشود و فاجعه می آفریند. *

حزب کمونیست ایران و تحلیل بحران اقتصادی

سیاوش دانشور



ورشکسته شدن بانکها و سقوط بازار سهام

در تحلیل بحران اقتصادی اخیر سرمایه داری، یکی از دیدگاههای مسلط تقلیل این بحران به "بحران مالی" بود. برشمردن تعداد بانکها و موسسات مالی که فرو میریختند و محاسبه "حباب" و میزان آن در بازار بورس اول و آخر داستان این نوع تحلیلها بود. گویی هیچ رابطه ای بین این رویدادها با پروسه انباشت و تولید سرمایه داری و قانون ارزش وجود نداشت و یا نباید رابطه ایندو را نشان داد و تبیین کرد. در واقع این خط چیزی فراتر از آنچه خود بانکداران و میدیا و اقتصاددانان بورژوا میگفتند نمیگفت. برخورد ایدئولوژیک و اخلاقی به سفته بزان حرفه ای و "اقتصاد کازینو" و ضرورت کنترل دولت و قوانین بر عملکرد بانکها تمام مضمون این نوع "نقد" را بیان میکرد. این نوع تحلیلها آنجا که تلاش داشت بشکل فرموله ای بیان شود، خود را به تحلیل سرمایه پولی و سرمایه های موهوم و به عبارتی تحلیل شکل پولی بحران محدود میکرد. یعنی برای بررسی بحران از قلمرو و محدوده بازار فراتر نرفتند و برخلاف مارکس رابطه بروز بحران در قلمرو میادله را با قلمرو تولید نتوانستند تبیین کنند. در واقع بحران "ساب پرایم" و مجرای بروز بحران و اختلال در سیستم مالی بجای مبانی تئوری مارکسیستی بحران نشانده شد. سقوط برجهای سرمایه مالی و بانکها البته نه فیلم بود و نه بی ربط به کل داستان. روشن است که مسائلی مانند احتکار پول، یا ناتوانی در انجام تعهدات مالی و یک رشته دیون متقابل در کل سیستم و غیره، از نظر مارکس تنها امکانات رسمی بحران است و نه علت اساسی آن. یعنی چنین عواملی میتوانند زاینده بحران شوند و یا بعنوان تشدید کننده بحران و تکانهای شدید عمل کنند. حتی عواملی هستند که ظاهرا "علت" دیده میشوند و تسریع کننده بحران هستند. مارکس عواملی مانند بدی محصولات، ذخایر استهلاک، تغییرات در زمان برگشت سرمایه، تغییرات در کانالهای تجاری و غیره را بر میشمرد که

مارکسیستی بحران اشاره ای به بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه و مسئله گرایش نزولی نرخ سود ندارد. یعنی براساس نظر نیکی تین اگر بشود بر **آنارشی تولید** فائق آمد، اگر بتوان بین دپارتمانهای تولید و مصرف توازنی برقرار کرد، و عبارتی تولید را **برنامه ریزی** کرد، میتوان بر بحران فائق آمد. این همان دیدگاهی است که سوسیالیسم را اقتصاد دولتی برنامه ریزی شده میداند و کل سوسیالیسم اردوگاهی همین استنتاج و همین نقد و همین تبیین را کمابیش از بحران اقتصادی و ماهیت و دلیل بحرانهای اقتصادی سرمایه داری داشت. نتایجی که نیکی تین میگیرد در سرمایه داری توسط طرفداران کینز عملی شد. یعنی نوعی از تعادل موقتی بین بخشهای مختلف در تولید و بازار و سیستم مالی و پولی ایجاد شد. کینزگراها با اتکا به برنامه و کنترل بازار به "هرج و مرج در تولید" که حزب کمونیست ایران آن را از "علل" بحران معرفی میکند فائق آمدند. امری که در دوره اخیر نیز دولتهای بورژوایی پرچمدار آن در اشکال دیگری اند. این دیدگاهها در اشکال پخته تری توسط اقتصاددانان دیگر با عناوین **"نظریه بی تناسبی"** و **"نظریه مصرف نامکفی"** تدوین شدند و رایج بودند. این نظریه ها هرچند تلاش میکنند تحلیل خود را با جوانبی از تحلیل مارکس همسان نشان دهند و یا به آن متکی کنند، اما نه عدم تناسب در تولید و نه نامکفی بودن مصرف در تحلیل مارکس چنین مکانی دارند و نه بعنوان علت بحران یا "عوامل بحران" تبیین شدند. این تعبیر در بهترین و فورموله ترین حالت خود جملگی برداشتهای نادرستی از نظریه مارکسیستی بحران است که اساسا فاکتورهای "امکان" بحران را با "علت" بحران اشتباه میگیرند.

تولید" جستجو کنیم. اینجا ما با دیدگاهها و تئوریهای مختلف در باره بحران اقتصادی روبرو هستیم که شناخته شده اند. تئوریهایی که عمیقا متضاد اند و همه آنها با هم نمیتواند علت توضیح مارکسی بحران باشند. مروری خلاصه بر این تئوریها میکنیم:

"اضافه تولید، هرج و مرج در تولید"

"اضافه تولید، هرج و مرج در تولید" بنیاد دیدگاه نیکی تین از بحران اقتصادی است. کتاب اقتصاد سیاسی نیکی تین و مشابه آن از جمله منابع نسل چپ ایران در انقلاب ۵۷ در باره اقتصاد سیاسی و بحران سرمایه داری بود. نیکی تین ضمن تاکید بر تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل مالکیت خصوصی و کاپیتالیستی محصول تولید، ریشه دارترین **علت** بحرانهای سرمایه داری را **اضافه تولید** میشناسد. او به "تضاد عمده" ای هم علاوه بر تضاد فوق اشاره دارد که بین هر سازمان واحد تولید با کل سازمان در جامعه وجود دارد. و آن عبارت از اینست که هر تک سرمایه دار برای کسب حداکثر سود تلاش میکند. این امر باعث نوعی اختلال و آنارشی مابین سازمانها و واحدهای مختلف تولیدی میشود که منجر به عدم فروش محصولات تولید شده میگردد. از آنجا که انگیزه کسب سود توسط هر تک سرمایه دار و به این اعتبار کل سرمایه داران به توسعه تولید منجر میشود، و از آنجا که این توسعه در تولید کالاها با توسعه در مصرف همراه نیست، لذا گرایش به کسب سود بیشتر و استثمار شدید منجر به کاهش تقاضای موثر و عدم فروش کالاها است. امری که به بحران "اضافه تولید" و "هرج و مرج در تولید" منجر میشود.

نیکی تین برخلاف تئوری

اطلاعیه پایانی پلنوم پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در ۲۷ دسامبر منتشر شد. بنا به اظهار اطلاعیه پایانی "بخش مهمی از گزارش اوضاع جهانی به مسئله بحران اقتصادی جاری جهان سرمایه داری اختصاص یافته بود". اطلاعیه در این زمینه بر تاکیدات نشست کمیته مرکزی حزب که در آن کمیته مرکزی کومه له هم بعنوان ناظر حضور داشته اشاره میکند:

"در این رابطه تاکید شده بود که **اگر چه این بحران در ورشکسته شدن بانکها و سقوط بازار سهام بروز پیدا کرد اما در واقع از عوامل بحران زای ذاتی نظام سرمایه داری یعنی اضافه تولید، گرایش نزولی نرخ سود و هرج و مرج در تولید ناشی شده بود**، عواملی که هر چند وقت یکبار گریبان این نظام را می گیرند و با خود فقر و بیکاری و ناامنی بیشتر برای اکثریت مردم بدنبال می آورند".

اینجا با عناوینی مانند "بروز" و "عوامل بحران" روبرو هستیم و نه "امکان" و "علت" بحران اقتصادی. بروز بر شکل مشخص بحران دلالت دارد و باید با دلیل وقوع آن توضیح داده شود. مارکس از عوامل و امکاناتی که میتوانند منجر به بحران شوند صحبت میکند اما این عوامل را با "علت" بحران یکی نمیداند. بنابراین معلوم نیست علت بحران از نظر حزب کمونیست ایران کدام است. آیا همان "بروز" است یا آن "عوامل" است و یا جمیع آنها؟ اگر از ناروشنی در فرمولبندی بگذریم، که خود حاصل تحلیل نادرست از علت بحران است، طبق این تاکیدات ظاهرا علت بحران را با فرض قبول بروز آن در بازار سهام باید در "اضافه تولید، گرایش نزولی نرخ سود و هرج و مرج در

حزب کمونیست ایران و تحلیل بحران اقتصادی...

میتوانند به بحران یک جنبه تاریخی و استثنائی بدهند اما علت بحران نیستند. بحران از نظر مارکس **بدواً توقف در پروسه انباشت سرمایه** است. مارکس بحران را بر مبنای تحلیل روابط تولید سرمایه داری، یعنی سرمایه داری چه بعنوان یک نظام تولیدی معین و چه بعنوان نظام بازار مورد بررسی قرار میدهد. بازار - چه آزاد و چه کنترل شده - برای سرمایه داری اساسی و تعیین کننده است چون هر مبادله ای در بازار صورت میگیرد با اینحال بازار جز بنیادی تولید سرمایه داری نیست و بسیاری از نمایشهای ایدئولوژیک و تبلیغاتی در جنگ بازار و دولت تنها مسئله مورد نظر را به حاشیه میراند.

مارکس در نظریه های ارزش اضافی تصریح میکند:

" امکان عام بحران، مسخ رسمی خود سرمایه، جدائی آن در زمان و مکان و خرید و فروش است. اما این هرگز علت بحران نیست. بلکه این چیزی جز عام ترین شکل بحران یعنی خود بحران در تعمیم یافته ترین بیان خود نیست. اما نمیتوان گفت شکل مجرد بحران علت بحران است. اگر کسی بپرسد علت بحران چیست، منظور او اینست که چرا شکل مجرد آن، شکل امکان آن، از امکان به واقعیت تبدیل میشود. شرایط عام بحران میبایست به وسیله شرایط عام تولید سرمایه داری قابل توضیح باشد."

تئوری مارکسیستی بحران سرمایه داری

تئوری مارکسیستی بحران مبتنی بر تحلیل قانون عام انباشت سرمایه، افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه و گرایش نزولی نرخ

افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه منجر به کاهش نرخ سود خواهد شد. چون ماشین آلات جدید سود ارزش تولید نمیکند بلکه بخش زنده این پروسه یعنی کار ارزش اضافی تولید میکند. مارکس قانون گرایش نزولی نرخ سود را مهمترین قانون اقتصاد سیاسی مدرن و اساسی ترین آنها برای فهم پیچیده ترین روابط و مهمترین قانون از دیدگاه تاریخ مینامد.

"بحرانهای دوره‌ای در نظام سرمایه‌داری بطور کلی ناشی از تناقضات درونی پروسه انباشت سرمایه است، و هر بحران، با انباشت، تراکم و تمرکز سرمایه، هر بار با ابعادی وسیعتر و عمیقتر از بحران قبل ظهور میکند. در پایه‌ای‌ترین سطح، قانون گرایش نزولی نرخ سود مبنای کلیه بحرانهای اقتصادی جامعه سرمایه‌داری است. گرایش نزولی نرخ سود (در کل سرمایه اجتماعی) نتیجه ناگزیر پروسه انباشت سرمایه است. مارکس مشخصاً نشان میدهد که همگام با انباشت، ترکیب ارگانیک سرمایه (در کل نظام تولیدی) ناگزیر افزایش مییابد. افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه به این معنی است که نسبت سرمایه ثابت (بخشی از سرمایه که صرف خرید وسایل تولید میشود) به سرمایه متغیر (بخشی از سرمایه که صرف خرید نیروی کار میگردد) مستمراً افزایش مییابد. این بازتاب این واقعیت است که با گسترش نیروهای مؤدّه در چهارچوب رشد و بسط و انباشت سرمایه و افزایش بارآوری اجتماعی کار انسانی، حجم (و نیز ارزش) وسایل تولیدی که هر کارگر بطور متوسط در مدت زمان معین به حرکت درمیآورد افزایش مییابد. اما تناقض مهلک نظام تولید سرمایه‌داری در این واقعیت نهفته است که افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه (که همانطور که گفتیم بیانگر افزایش قدرت تولیدی کار انسانی است) ناگزیر گرایش نزولی نرخ سود را باعث میگردد." منصور حکمت، تئوری مارکسیستی

بحران، برای توضیح تفصیلی علت گرایش نزولی نرخ سود در اثر افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه رجوع کنید به "سرمایه"، جلد سوم، بخش سوم، فصل سیزدهم.

حکا و وحدت تئوریهها

حزب کمونیست ایران با آشتی دادن هر تئوری که در ایندوره مطرح شده بعنوان "تاکیدات" و "علل" بحران، یعنی "ورشکسته شدن بانکها و سقوط بازار سهام، اضافه تولید، گرایش نزولی نرخ سود و هرج و مرج در تولید"، تئوریهای متضاد گرایشها و طبقات مختلفی را باهم جوش داده است! معلوم نیست چگونه در پلنومی که کمیته مرکزی این حزب و کمیته مرکزی کومله حضور داشتند یک نفر هم اشاره ای به این تناقضات آشکار و بدیهی با دیدگاه و نظریه مارکسیستی بحران نکرده است! وانگهی چطور و با کدام استدلال میتوان گرایش نزولی نرخ سود را بعنوان یک "عامل بحران ز"؟! در کنار دیدگاههای امثال باران و سونیزی و نیکی تین و کینز و غیره قرار داد و بعنوان "تاکیدات" مهمترین بخش گزارش جهانی به مردم ارائه داد؟ زمانی برنامه حزب کمونیست ایران همین تئوری مارکسیستی بحران سرمایه داری را قبول داشت و با دیدگاههای نوع چپهای پرو سویت و سوسیال دمکراسی و نظریات پیش و پا افتاده مرز سیاسی و فکری و تئوریک روشنی داشت. اما امروز ظاهراً همه اینها مورد قبول اند! اگر بشود با اغماض قبول کرد که در سیاست بنا به پراگماتیسم میتوان موضع خاکستری و نه سیخ بسوزد و نه کباب گرفت، اما نمیتوان تئوری مارکسیستی بحران و راستش تنها تئوری معتبر را با دیگر تئوریهای گرایشات و طبقات دیگر آشتی داد. خوبست رهبری این حزب و رهبری کومله چفت و بست این تاکیدات متناقض را در مهمترین بحثی که بیشترین وقت را به آن اختصاص داده اند برای خودشان و مستمعین شان مستدل کنند. اگر چنین امکانی را ندارند، که با هیچ تلاش هرکولی نمیتوان این تئوریهها را نه هم ارز و

مبلغ بعنوان گرو نزد اینان باقی میماند. قابل ذکر است که پولهایی اخذی شده از کارگران بین این شرکت کارمایی و مسئولین ایتکو پرس تقسیم میشود و بعد به کارگران داده می شود.

سایت یک ایتکو پرس از اصلی ترین مجموعه های پرسای ایران خودرو واقع در جاده کرج - قزوین بوده و در این مرکز تولیدی بیش از ۱۵۰۰ کارگر قراردادی سفید امضا در قسمت های مختلف از جمله پرس، مجموعه سازی و باک، با پایه دستمزد ۲۱۹ هزار تومانی و در ۳ شیفت شبانه روزی به کار سنگین و پر خطر مشغول اند.

حزب کمونیسم کارگری، ابقای کارگران معترض و مبارز ایتکو پرس را قویا محکوم میکند و از کارگران زحمت کش این مرکز و مجموعه صنعتی ایران خودرو کمال تشکر را دارد. و تقاضا دارد برای کسب سود بیشتر شدت کار را بالا نبرند، تکرار تراژدیها و حادثه به دلیل خستگی بیشتر میشود. هدف آنها ایجاد کار اشتغال زایی تمام عیار با عدالت است. سرمایه سیری ناپذیر است. در مقابل این افسارگسیختگی نوکیسه های بورژوا و مزدوران جیره خوارشان، در مقابل سیاست اخراج و ناامنی محیط کار و حقوقهای مکفی، در مقابل اضافه کاری اجباری و شدت کار و تلاش شبانه روزی و هر روزه، تنها نیروی متحد و عزم واحد کارگران پاسخگو است. کار رهبران و فعالین و معتمدین کارگران برداشتن موانع این اتحاد و زدن تو دهنی محکم به این اوباش است.

درد بر جمهوری اسلامی!

مرگ بر سرمایه داری!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۶ دیماه ۱۳۷۸ - ۵ ژانویه ۲۰۰۹

طی دو هفته گذشته سایت یک ایتکو پرس صحنه بحث و گفتگوی کارگران در مقابل این اقدام کارگری برای کسب سود بیشتر بوده است. مقاومت کارگران مانند همیشه کارفرمایان را به روش بررسی و شناسایی مشکل هدایت کرد. در چند روز اخیر آقای بلوری مدیر تولید و کارگری با دادفر مدیر کل ایتکو پرس و عوامل حراست، ۱۳ نفر از کارگران معترض و سرشناس را که هر یک بین ۳ الی ۴ سال سابقه کار دارند دست نشان کردند و حکم ابقای این کارگران را صادر و اجرا نمودند! بلوری با وقاحت ویژه کارفرما جماعت به کارگران ابقایی گفته است: "شما کارگران زحمتکش این مملکت هستید، شما برای دیگر کارگران الگوی خوبی هستید، اگر اینجا بمانید کارگران کار می کنند، ما احتیاج به نظم و تولید بیشتر داریم!"

در حال حاضر جو بحث در میان کارگران به شدت بالاست. در ایران خودرو بویژه مرتبا کارگران قدیمی تر را به بهانه های مختلف از کار بازنشسته و نیروهای جدیدتر را از طریق شرکتیهای پیمانی استخدام میکنند. این روشی است که کارگر را ساکت نگه دارند و دریچه های اعتراض را مسدود کنند. این سیاست درعین حال در هر مرحله راه را برای اعمال شرایط کاری به مراتب سخت تر و بدتر هموار و در متن تولید کار بسادگی به کارگران جدید تحمیل میکند.

از طرف دیگر بنا به اخباری موثق، طی صحبت های انجام شده بین مسئولان ایتکو پرس و یکی از شرکتیهای دولتی کارمایی در کرج انجام شده، این شرکت کارمایی از بابت استخدام هر کارگر جدید و معرفی اش به ایتکو پرس پیشاپیش مبلغ ۱۵۰۰۰۰ تومان بعنوان حق دلالی و واسطه گری از کارگران دریافت مینماید و کارگرانی که توان پرداخت این مبلغ را ندارند شناسنامه و کارت ملی شان تا زمان پرداخت این

جهت اطلاع عموم،

پرووکاسیون اطلاعاتیها علیه حزب و کارگران ایران خودرو

ما امروز شروع نشده و امروز هم تمام نمیشود. فقط بدانید بسیار کوچک تر از آنید که ما را وارد بازیهای اطلاعاتی و کودنانه خودتان بکنید.

ما ضمن محکوم کردن این اعمال شنیع به این حضرات و روسایشان اطمینان میدهم که پاسخ تان را جای مناسب خواهیم داد.

ضمیمه یک: اطلاعیه جعلی اطلاعات و حراستیها با آرم و امضای حزب

ضمیمه دو: اطلاعیه حزب

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ دیماه ۱۳۷۸ - ۷ ژانویه ۲۰۰۹

ضمیمه یک: اطلاعیه جعلی اطلاعات و حراستیها با آرم و امضای حزب

ایران خودرو!

اعتراضات کارگری، جواب

مسئولین

بنا به خیر دریافتی، سرانجام پس از دو هفته کشمکش بین کارفرما و کارگران، در چند روز گذشته ۱۳ نفر از کارگران سایت یک ایتکو پرس ایران خودرو به کار خود برگشتند. مسئولین ایران خودرو از دو هفته پیش به کارگران سایت یک ایتکو پرس اعلام کرده بودند هر کارگر در هر شیفت کاری بجای تحویل ۳۰۰ قطعه کار پرس منبهد بایستی ۵۰۰ قطعه کار را در همان مدت و زمان کاری تحویل دهد! البته در قبال این افزایش شدت و فشار کار مبلغی به دستمزد و اضافه کاری کارگران افزوده میگردد.

بدنبال انتشار اطلاعیه اعتراضات کارگری دو هفته اخیر در ایتکو پرس ایران خودرو که منجر به اخراج ۱۳ کارگر شد و همینطور افشای اخذی مشترک مسئولین یک شرکت دولتی کارمایی در کرج و مسئولین ایتکو پرس از کارگرانی که استخدام میشوند، حراستیها و اطلاعاتی های رژیم اسلامی علیه حزب با فحاشی و پرووکاسیون و جعل خبر با امضای حزب واکنش نشان دادند.

دیروز و امروز چند ای میل با ادبیات لمپنی و رکیک اسلامی که از زیر شکم شروع میشود و به همانجا خاتمه پیدا میکند به ای میل رفیق نسرین رمضانعلی آمده است. این نوع اقدامات و تهدیدات تلفنی البته روزمره است و اهمیتی ندارد و فعالین سیاسی با آن آشنا هستند. نکته اما "تاکتیک نویافته" این حضرات در جعل و دستکاری اطلاعیه حزب و توزیع گسترده آن است. اطلاعیه جعلی اطلاعاتیها با امضای حزب و شعار "درد بر جمهوری اسلامی" ضمیمه است! آنچه جالب است این کودکان نتوانستند موضوع اخذی را انکار کنند بلکه آن را توجیه کردند!

این تاکتیک تنها زبونی این جماعت را میرساند. جعل سند با نام و امضای یک حزب و توزیع آن هدفی جز تخریب و ترور سیاسی ندارد و این هم بشدت نخ نما و قدیمی است. کارگران ایران خودرو و طبقه کارگر ایران و فعالین سیاسی اپوزیسیون پخته تر از آنند که از این روشهای عقبمانده تأثیری بپذیرند. ما و کارگران ایران خودرو راه و روش شما مزدوران سرمایه را در جریان اعتصابها و اعتراضات دیده ایم و خوب میشناسیم. در یکی از این یادداشتها به ما اعلام کرده اند که "جنگ تا بجنگیم". باشد! جنگ

ایران خودرو!

اعتراضات کارگری، اخراج کارگران

ضمیمه دو: اطلاعیه حزب

بنا به خبر دریافتی، سرانجام پس از دو هفته درگیری و کشمکش بین کارفرما و کارگران، در چند روز گذشته ۱۳ نفر از کارگران سایت یک ایتکو پرس ایران خودرو از کار اخراج شدند. عوامل سرمایه داری و حکومت اسلامی از دو هفته پیش به کارگران سایت یک ایتکو پرس اعلام کرده بودند هر کارگر در هر شیفت کاری بجای تحویل ۳۰۰ قطعه کار پرس منبعد بایستی ۵۰۰ قطعه کار را در همان مدت و زمان کاری تحویل دهد! البته در قبال این افزایش شدت و فشار کار و استثمار وحشیانه مبلغی به دستمزد و اضافه کاری کارگران افزوده نمیگردید.

طی دو هفته گذشته سایت یک ایتکو پرس صحنه مقابله و مخالفت کارگران در مقابل این اقدام ضد کارگری و وحشیانه سرمایه داری و مزدورانش برای کسب سود بیشتر بوده است. مقاومت و اعتراض کارگران مانند همیشه کارفرمایان را به روش پرونده سازی و شناسائی "اخلال گران" هدایت کرد. در چند روز اخیر با تبنای بلوری مدیر تولید و چهره منفور ضد کارگری با دادفر مدیر کل ایتکو پرس و عوامل حراست، ۱۳ نفر از کارگران معترض و سرشناس را که هر یک بین ۳ الی ۴ سال سابقه کار دارند دست نشان کردند و حکم اخراج این کارگران را صادر و اجرا نمودند! بلوری با وقاحت ویژه کارفرما جماعت به کارگران اخراجی گفته است: "شما نظم اینجا را به هم میزنید، شما برای دیگر کارگران الگوی خوبی نیستید، اگر اینجا بمانید کارگران کار نمی کنند، ما احتیاج به نظم و تولید بیشتر داریم!"

در حال حاضر جو اعتراض و مخالفت در میان کارگران به شدت بالاست. در ایران خودرو بویژه مرتبا کارگران قدیمی تر را به بهانه های مختلف از کار اخراج و نیروهای جدیدتر را از طریق شرکتهای پیمانی همدست شان استخدام میکنند. این روشی است که کارگر را ساکت نگه دارند و دریچه های اعتراض و اعتصاب را در مقابل زورگویی و استثمار وحشیانه مسدود کنند. این سیاست در عین حال در هر مرحله راه را برای اعمال شرایط کاری به مراتب سخت تر و بدتر هموار و در متن فقر و بیکاری و گرسنگی بسادگی به کارگران جدید تحمیل میکند.

از طرف دیگر بنا به اخباری موثق، طی تبنای پنهانی و زد و بندی که بین مسئولان ایتکو پرس و یکی از شرکتهای دولتی کاریابی در کرج انجام شده، این شرکت کاریابی از بابت استخدام هر کارگر جدید و معرفی اش به ایتکو پرس پیشاپیش مبلغ ۱۵۰۰۰۰ تومان بعنوان حق دلالی و واسطه گری بزور از کارگران دریافت مینماید و کارگرانی که توان پرداخت این مبلغ را ندارند شناسنامه و کارت ملی شان تا زمان پرداخت این مبلغ بعنوان گرو نزد این راهزنان حرفه ای باقی میماند. قابل ذکر است که پولهای اخذی شده از کارگران بین این شرکت کذایی کاریابی و مسئولین ایتکو پرس تقسیم میشود.

سایت یک ایتکو پرس از اصلی ترین مجموعه های پرسی ایران خودرو واقع در جاده کرج - قزوین بوده و در این مرکز تولیدی بیش از ۱۵۰۰ کارگر قراردادی سفید امضا در قسمت های مختلف از جمله پرس، مجموعه سازی و باک، با پایه دستمزد ۲۱۹ هزار تومانی و در ۳ شیفت شبانه روزی به کار سنگین

و پر خطر مشغول اند.

حقوقهای ناچیز، در مقابل اضافه کاری اجباری و شدت کار و بردگی شبانه روزی و هر روزه، تنها نیروی متحد و عزم واحد کارگران پاسخگو است. کار رهبران و فعالین و معتمدین کارگران برداشتن موانع این اتحاد و زدن تو دهنی محکم به این اوباش است.

حزب، اخراج کارگران معترض و مبارز ایتکو پرس را قویا محکوم میکند و از کارگران این مرکز و مجموعه صنعتی ایران خودرو میخواهد در مقابل این سیاستهای ضد کارگری سرمایه داران بایستند. بدرجه ای که سرمایه داران نان و معیشت کارگران را گرو بگیرند و برای کسب سود بیشتر استثمار و شدت کار را بالا ببرند، تکرار تراژدیها و کشتار رفقایمان بیشتر میشود. هدف آنها ایجاد یک اردوی بردگی تمام عیار با بردگانی خاموش است. سرمایه سیری ناپذیر است. در مقابل این افسارگسیختگی نوکیسه های بورژوا و مزدوران جیره خوارشان، در مقابل سیاست اخراج و ناامنی محیط کار و

مرگ بر جمهوری اسلامی!

مرگ بر سرمایه داری!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۶ دیماه ۱۳۷۸ - ۵ ژانویه ۲۰۰۹

پخش علنی اطلاعیه های حزب

در منطقه ایران خودرو!

بنا به خبر دریافتی، امروز دوشنبه ۹ دیماه از ساعت ۵/۳۰ صبح، به مدت نیم ساعت مناطق اصلی ایران خودرو تحت پوشش یکی از تیم های تبلیغاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری قرار گرفت.

در این زمان که مصادف بود با تعویض شیفت کاری شب و صبح کارگران، صدها نسخه از اطلاعیه حزب تحت عنوان "علیه دستگیری فعالین کارگری متحدانه به میدان بیائیم!"، در میان سرویسها، چهار راه ایران خودرو، مقابل درب اصلی، تعمیرگاه مرکزی شماره ۵ و خیابانهای اطراف با هوشیاری و بطور علنی در میان کارگران ایران خودرو توزیع گردید که با استقبال گرم و پرشور کارگران روبرو شد.

حزب اقدام جسورانه و بموقع رفقای تیم تبلیغاتی حزب را ارج مینهد و به آنها خسته نباشید میگوید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ دیماه ۱۳۷۸ - ۲۹ دسامبر ۲۰۰۸

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند،

حال آنکه مسئله پرسر تغییر آنست!

کارل مارکس

سایپا یدک

یک پیروزی برای کارگران!

بنا به خبر دریافتی، بر اثر پیگیری مصمم و اعتراضات دسته جمعی کارگران تعمیرگاه مرکزی شماره ۲ سایپا طی یکماه گذشته به کار سنگین و طاقت فرسا و دستمزدهای ناچیزی که کفاف زندگیشان را نمی دهد، سرانجام عمو زاده مدیر سایپا یدک و یکی از چهره های ضد کارگری در سایپا، در یک عقب نشینی آشکار و در هراس از خشم و تداوم اعتراضات کارگری مجبور شد که بپذیرد ماهیانه بطور متوسط مبلغ ۱۰۰ هزار تومان بعنوان بن کارگری به کارگران پرداخت شود.

طی چند روز اخیر کارگران موفق شده اند اولین مرحله از این بن ها را دریافت نمایند. کارگران نسبت به ادامه دریافت ماهی ۱۰۰ هزار تومان بعنوان بن کارگری خوشبین نیستند و معتقدند که با این پولها نمیتوان در برابر این گرانی و تورم سرسام آور کمر راست کرد. کارگران بحق معتقدند که حق و حقوق شان بسیار بیشتر از اینهاست که کارفرماها رسماً آن را می دزدند. کارگران برای لقمه ای نان از جانشان مایه می گذارند. همین هفته پیش بود که یکی از کارگران ایران خودرو دیزل زیر دستگاه پرس له و متلاشی شد.

با اینحال در شرایطی که در بسیاری از مراکز تولیدی یا کارگران را اخراج و یا دستمزدهای کار انجام شده را ماهها نمیدهند، اعتراض جمعی کارگران تعمیرگاه شماره ۲ سایپا که منجر به عقب نشینی عموزاده و دریافت فعلاً ماهی ۱۰۰ هزار تومان بن کارگری شده است، الگوی مناسبی برای مبارزه جمعی و متحدانه کارگران برای افزایش دستمزدها و طرح خواستههای برحق شان است.

تعمیرگاه مرکزی شماره ۲ سایپا یدک یکی از مراکز اصلی خدمات پس از فروش سایپا واقع در جاده مخصوص کرج است. در این مرکز بیش از ۱۵۰ کارگر قراردادی سفید امضا با پایه دستمزدهای ۲۱۹ تومانی از ساعت ۶ صبح تا پاسی از شب مشغول به کارند.

۹ دیماه ۱۳۷۸ - ۲۹ دسامبر ۲۰۰۸

انفجار در صنایع نظامی اصفهان

۸ نفر از کارگران به قتل رسیدند!

بنا به خبر دریافتی، انفجار در صنایع نظامی اصفهان منجر به جان باختن ۸ نفر از کارگران و مجروح شدن تعداد بیشتری شده است. انفجار در شب ۲۷ دیماه حوالی ساعت ۱۱ شب در بخش تولید مهمات روی داده است. این مرکز زمانی سازنده لوله توپ بوده که در زمینه تولیدات نظامی بدون در نظر گرفتن ایمنی لازم گسترش داده شده است. در حال حاضر این مرکز دارای سالنهای مختلف و خطوط تولید مختلف است که توسط سپاه پاسداران و صنایع دفاع اداره میشود.

کارگران این مرکز حقوقهای فوق العاده پائینی دریافت میکنند. این مرکز نظامی نزدیک مناطق مسکونی زرین شهر واقع شده است. مردم این منطقه عمدتاً مهاجر و بشدت فقیر هستند. اغلب آنها کشاورز هستند و برنج کاری شغل دوم آنهاست و منطقه عمدتاً زیر کشت برنج است. فضای کاری بشدت نظامی و سرکوبگرانه است و هیچکس از روند تولید در سرتاسر کارخانه راضی نیست. به همین دلیل مخالفت در میان کارگران زیاد است که همین منجر به گسیختن روند تولید میشود. این موضوع در فقدان تشکل کارگران و تامین امنیت لازم چنین کار خطرناکی هر روز حادثر میشود. در واقع کارفرمای صنایع نظامی با شرایط سرکوب و برده واری که ایجاد کردند، هم کنترل وضعیت را از دست خود هم خارج کردند و هم موجبات کار در خطرناکترین شرایط را فراهم آوردند.

حزب جان باختن کارگران این مرکز را به خانواده آنها و طبقه کارگر ایران تسلیت میگوید. سپاه پاسداران و دولت مرتجع اسلامی مسئولین مستقیم شرایط نامن کار و این رویداد دلخراش و کشتار ۸ نفر از کارگران هستند. هرچند هیچ درجه امکانات مالی جای خالی کارگران جان باخته را پر نمیکند اما خانواده های کارگران جان باخته و کارگران این مرکز باید متحدانه تلاش کنند تا کارفرما در قبال خانواده هائی که نان آور آنها در محل کار به قتل رسیده است مسئولیت بپذیرند و معیشت این خانواده ها را تامین کنند.

۹ دیماه ۱۳۷۸ - ۲۹ دسامبر ۲۰۰۸

حقوق های معوقه

پرستاران اندیمشک

پرستاران اندیمشک ۵ ماه است که حقوق دریافت نکردند. تمامی وعده های داده شده دروغ بود و نمایندگان پرستاران توسط مدیریت تهدید شده اند. یعنی بعد از ماهها دوندگی دنبال حقوقهای معوقه تنها تاکنون وعده و تهدید نصیب پرستاران شده است!

پرستاران میگویند یکبار صدایمان را از طریق حزب شما به مردم رساندیم و ۲ ماه حقوقهای خود را دریافت کردیم و قول دادند که ما را استخدام کنند بشرط اینکه یک امتحان علمی بدهیم. امتحان گرفته شد، همه قبول شدند، اما خبری از استخدام نشد! بالاخره ما پرسنل این بیمارستان با هزار بدبختی جمع شدیم و نماینده انتخاب کردیم که دنبال خواستههای ما را بگیرند. همه اینجا متخصصین بخش اورژانس بیمارستان هستند. طبق قانون هیچ پرستاری نباید ساعتی کار کنند اما علیرغم این تعداد زیادی ساعتی کار میکنند. به ما نه یارانه تعلق میگیرد، نه عیدی، نه هیچ مزایای دیگری. (یارانه سود بیمارستان است که باید بین پرسنل تقسیم شود که معمولاً در بیمارستانها درصد ناچیزی به بخش قلبی اختصاص می یابد و مابقی از آن محروم اند.) نمایندگان ما رفتند مرکز استان در اهواز که مسائل و مشکلات را طرح کنند. مسئولین آنجا گفتند به ما ربط ندارد و باید به مرکز بهداشت اندیمشک بروید. نمایندگان به مرکز بهداشت رفتند و آنجا هم جواب شنیدند که به ما مربوط نیست باید به مدیریت بیمارستان مراجعه کنید.

اینبار به مدیریت بیمارستان مراجعه شد و به ایشان توضیح داده شده بود که چند ماه است حقوق نگرقتیم و قرار بود استخدام رسمی بشویم. مدیریت پاسخی نداد بجز مثنی جواب سربالا. گفته بود پس شما میخواهید استخدام رسمی بشوید و این اعتراضات و تجمعات را هم سازمان میدهند! نمایندگان ما گفتند اعتراض کدام است آقا ۵ ماه است حقوق نگرقتیم، سرپرست خانواده هستیم، همین شندرغاز هم که باید بدید تا حالا ندادید! بجای جواب به نمایندگان مان گفتند که ما برای استخدام رسمی گزینش میکنیم و همه اینها را در پرونده شما ثبت میکنیم! هنوز اعتراض ما ادامه دارد و هنوز کارفرمای بیمارستان حاضر به پرداخت ۵ ماه حقوق ما نشده است. پرستاران ساعتی بین ۹۰۰ و ۱۰۰۰ تومان حقوقشان است. مشکل دیگر اینجا پرستاران با قرارداد موقت اند. یعنی سه نوع سیاست استخدام هست: ساعتی، موقت و رسمی. با این سیاستها بین ما تفرقه می اندازند. همه ما هم محتاج کار هستیم که زندگی را بچرخانیم.

حزب پرستاران اندیمشک را به تداوم مبارزه متشکل دعوت میکند. این تنها راه عقب راندن اینهاست. با یک اعتصاب اختطاری در بخش اورژانس اینها دست و پایشان را جمع میکنند. به سیاست ارباب تن ندهید، نیروی متحدتان را بمیدان آورید و حقوق تان از حلقوم شان بیرون بکشید.

۹ دیماه ۱۳۷۸ - ۲۹ دسامبر ۲۰۰۸

گفتگو با زنان کارگر

"این پولدارها هرچه بیشتر شوند، هر چه قدرتشان بیشتر شود، ما بدبخت تر می شویم!"

مصاحبه کننده؛ علی طاهری

یک دنیای بهتر: با تشکر از اینکه وقتتان را برای این گفتگو گذاشتید. لطفا کمی از وضعیت خودتان برای خوانندگان ما توضیح بدهید.

مریم محبوبی: 53 سال سن دارم. 15 سال است که تقریباً مشغول به کار در کارخانه نساجی هستم. صاحب 3 فرزند هستم. بعد از 15 سال کارکردن با اضافه کار. ماهانه 170 تا 174 هزار تومان حقوق میگیرم. پسر بزرگم هم در یک کارگاه تراشکاری مشغول به کار است. در یک خانه 50 متری دسته جمعی زندگی می کنیم. دو دخترم دبیرستانی هستند. هنوز هم من باید خرج آنها را تامین کنم. در کارخانه ای که کار میکنیم تعطیل و مرخصی وجود ندارد. پول خرید مرخصی هم پرداخت نمی شود. صاحب کار وقتی ما اعتراض می کنیم ما را از آن دنیا می ترساند. می بیند اوست که حق ما را می خورد تازه ما را از آن دنیای ندیده می ترساند. دست و کمر و پای ما، چشم ما، هر روز فرسوده تر می شود. این بی شرف باز هم غر می زند!

الهه صادقی: 67 سال دارم. شش فرزند دارم. شوهرم را خودم از خانه بیرون کردم. اعتیاد داشت. بچه هایم در باغها میوه چینی می کنند. توی این کارخانه ماهانه 150 هزار تومان با اضافه کار 170 هزار تومان می گیرم. 70 هزار تومان آنرا باید بابت اجاره زیر زمینی که در آن زندگی می کنیم بدهم. بقیه هم خرج قسط و درمان و خرج بچه ها می شود. اگر ناگهان در زندگیمان اتفاقی رخ دهد چیزی نداریم که خرج کنم. سه سال اول که کار می کردم بیمه نبودم. الان 9 سال است که بیمه ام. تمام امیدم به بازنشستگی است، آیا به آن می

رسم؟ مجبورم گلویم را بفشارم تا زندگیم بچرخد. بچه ها نمی توانند به من کمک کنند خودشان از من گرفتارترند. خانه ام را نزدیک کارخانه گرفتم چرا که شبها به راحتی نمی توانستم به خانه برگردم.

زهره تقوی: دوازده سالم بود که به یک پسر پانزده ساله شوهرم دادند. خودش و پدرش با هر تق و توقی مرا کتک می زدند. 20 روز از عروسیم نگذشته بود که من را از خانه شان بیرون کردند. بار دوم وقتی بچه بیست ماهه داشتم نیمه شب از خانه بیرون کردند. وقتی فهمیدند دوباره به خانه برگشتم گفتند چقدر پوست کلفتی؟ ساعت سه نیمه شب بلند می شدم. تمام گاو و گوسفندهایشان را تمیز می کردم. کار طولیه و خانه و خلاصه هر کاری بود برایشان انجام می دادم تا آنها بگذارند من و بچه هایم آواره نشویم. بالاخره بعد از 8 سال با پول کاری که خودم می کردم یک خانه اینجا اجاره کردم. آنها مخالفت می کردند. اما من هرگز برنگشتم. الان 14 سال است که در این کارخانه کار می کنم. امیدم فقط به این است که روزی بازنشسته شوم و از شر این سالهای سیاه راحت شوم.

یک دنیای بهتر: آیا این شرایطی که وصفش رفت فقط وضع شماست؟ بقیه زنان هم چنین سختی هایی میکشند؟ چه تمهیداتی برای تغییر این وضع وجود دارد؟ نظر شما چیست؟

مریم محبوبی: راستش سوال شما دو بخش دارد. اول بخش اول سوالتان را جواب بدهم. این مسائلی که من و همکارانم به آن اشاره می کنیم تنها بخش کوچکی از زندگی زنان کارگری است که

در کارخانه ها کار میکنند. وجدان انسانی چنان در درون این زنان بالاست که تا پای مرگ کار می کنند چرا که نمی خواهند فرزندانشان را به گدایی یا تن فروشی به خیابان ها بفرستند.

این کارخانه ای که ما درونش کار می کنیم از روز اول همینطور بوده است. هرگاه وعده گسترش را داده اند نتیجه اش نفعی به حال ما نداشته است. فقط جیب های سهامداران کارخانه پرتر شده است. راستش تجربه چندین ساله من اینه کج تنها راه وحدت کارگران در محیط کار است. همین طور ما همیشه دسته جمعی اعتراض می کنیم. اگر کسی هم در بین ما محافظه کار باشد جلوی روحیه جمع ما نمی تواند چیزی بگوید. اعتراض فردی به جایی نمی رسد.

الهه صادقی: قطعاً زندگی ما مصداق کامل زندگی زنان در ایران نیست. دختران و زنان جوان هستند که دارای مدارک دانشگاهی هستند و در بخش های فنی تر کار می کنند. ولی مشهود است که سختی کار بر دوش زنانی است که نداری و فقر بی امان آنها را به سوی کارخانه ها و کارگاه ها کشانده است.

در جواب سوالتان باید بگویم یک مهندسی بود میگفت در ایران امنیت سرمایه گذاری پایین است. کسی جرأت نمی کند پول خرج کند. اگر این امنیت بود وضع ما بهتر می شد و حقوق ها بالا می رفت. اما اینها دروغی بیش نیست. این پولدارها هرچه بیشتر شوند، هر چه قدرتشان بیشتر شود، ما بدبخت تر میشویم. فرضاً کسی را می

در کارخانه ای که کار میکنیم تعطیل و مرخصی وجود ندارد. پول خرید مرخصی هم پرداخت نمی شود. صاحب کار وقتی ما اعتراض می کنیم ما را از آن دنیا می ترساند. می بیند اوست که حق ما را می خورد تازه ما را از آن دنیای ندیده می ترساند. دست و کمر و پای ما، چشم ما، هر روز فرسوده تر می شود. این بی شرف باز هم غر می زند!

این کارخانه از سال ها پیش فعالیتش را شروع کرده است و تقریباً از بدو تاسیس شرکت هم من کار کرده ام. کلاً 80 کارگر دارد. اینجا کلاً زنان کارگر از 22 تا 55 ساله هستند. اینجا لازم نیست کسی زیاد تخصصی داشته باشد. من خودم زن هستم. همدردی زیادی با کارگران دیگر دارم. اما کاری از دستانم بر نمی آید.

ما راه چاره را همبستگی مردم و کارگران میدانیم.

یک دنیای بهتر: با تشکر از شما که وقت خود را در اختیار نشریه ما قرار دادید. *

سندیکالیسم ارگان سازش طبقاتی و مشاوره به بورژوازی

در حاشیه سخنان رضا رخشان

آذر ماجدی



عملکردشان پاسخگو کرده است. امروز کارگرفت تپه، علاوه بر مطالبات صنفی خود بدنبال دفاع از کیان شرکت میباشد. (پاسخ رضا رخشان به محسن حکیمی. کلیه نقل قول های این مطلب از همین نوشته است.)

از انشاء پردازی ها در بزرگ کردن نقش کارگر در برابر کارفرما که بگذریم، آقای رضا رخشان دارد خیلی روشن و به زبان ساده می گوید، سندیکا مشاور کارفرما است و هدف مهم و اصلی آن حفظ کارخانه است و پس از آن مساله خواست های کارگران را در چهارچوب حفظ "کیان شرکت" دنبال می کند. از این روشن تر نمی شد نقش سندیکا را در به سازش طبقاتی کشاندن کارگران و ایفای نقش مشاور کارفرما بیان و فرموله کرد. البته ایشان با یک جمله معترضه "با در نظر گرفتن دولتی بودن کارخانه" کوشیده است نقش مشاور خود را توجیه کند. به این مساله در پایین خواهیم پرداخت.

سندیکالیسم و ناسیونالیسم

سندیکالیسم گرایش ناسیونال - رفرمیست بورژوازی را درون طبقه کارگر نمایندگی می کند. ناسیونالیسم دشمن طبقه کارگر و مبارزه انقلابی برای واژگونی سرمایه داری است. ناسیونالیسم یک گرایش خطرناک است که در صورت حاکمیت، دشمن واقعی طبقه کارگر و مردم زحمتکش را در اذهان آنها مخدوش می کند. ناسیونالیسم میان کارگر و سرمایه دار یک هم جبهتی و هم هدفی دروغین تعریف می کند. بالا بردن شدت کار و تولید و کیفیت محصولات که هدف اصلی بورژوازی برای افزایش سودآوری است به هدف اصلی کارگران ترجمه و تبدیل می شود. "افتخار ملی" و افزایش تولید و "ثروت ملی" به مهمترین منفعت و هدف کارگران و زحمتکشان جامعه بدل می شود. این ماهیت واقعی ناسیونالیسم است و سندیکالیسم عینا این گرایش را درون طبقه کارگر نمایندگی می کند. ایجاد جدایی

شرایط تاریخی که سندیکالیسم شکل گرفته است عملا به این شکل عمل کرده است. نقش اصلی سندیکالیسم، زدودن خصومت طبقاتی و ایجاد آشتی طبقاتی میان طبقه کارگر و بورژوازی و دولت آن است. این مهمترین خصیصه و نقش سندیکالیسم است. این اتفاقی نیست که سندیکای جدیدالتاسیس نیشکر هفت تپه، بمحض ایجاد و علیرغم آنکه از دل مبارزه طولانی و قهرمانانه کارگران نیشکر هفت تپه شکل گرفته است نیز در همین جهت قدم بر میدارد. رضا رخشان سخنگوی سندیکا این نقش را خیلی صریح و روشن فرموله و توجیه می کند:

"چون که اولویت کارگرفت تپه از آغاز مبارزاتش، ابتدا حفظ مجموعه تولیدی بوده است و خواسته های صنفی کارگران در عرض این هدف بوده است. برای کارگرفت تپه بسیار مهم است که در بستر وجود شرکت، به مطالبات و خواسته های صنفی خود دست پیدا کند. از این رو سندیکا در دو جبهه مشغول بکار است. جبهه اول، برخورد، راهنمایی و مشورت با مدیریت (بدر نظر گرفتن دولتی بودن کارخانه) برای احیا و نجات شرکت از این وضعیت بغرنج صورت می گیرد. سندیکا نقطه نظرات کارگران را در اداره هرچه بهتر کارخانه به مدیریت منتقل میکند. تا همین چندی پیش نظر و نقش کارگرفت تپه در مدیریت و تصمیم گیریهای کلان شرکت، هیچ انگاشته می شد. اما امروزه با این همه تلاش و مبارزه کارگرفت تپه هم نسبت به مطالبات خود مصراست و هم بندهای بینمانی از آینده شرکت، نسبت به عملکرد مدیران خود حساس میباشد. و از طریق پرسش گری و نظارت، همه مسئولان شرکت را نسبت به

ضد سرمایه، یعنی سرنگونی سرمایه و سرمایه داری، الغای استثمار و کار مزدی و لاجرم حذف آرمان ایجاد یک دنیای آزاد و برابر در میان طبقه کارگر می رود. لذا رفرمیسم یک گرایش مضر و مخرب است. باید توجه داشت که این نقد رفرمیسم بهیچوجه ریشه در دیدگاه پوپولیستی ای که مبارزه اقتصادی طبقه کارگر را تحت نام اکونومیسم تحقیر می کند، ندارد. این دیدگاه پوپولیستی بهمان اندازه مخرب و انحرافی است.

کمونیسم کارگری همواره موکدا اعلام کرده است که باید از هر تلاش طبقه کارگر برای ایجاد تشکل و اتحاد در صفوف کارگران استقبال کرد. بویژه در جامعه ایران که تحت اختناق شدید یک رژیم سرکوبگر قرار دارد و جنبش کارگری در آن دچار ضعف های تاریخی بسیار در عرصه تشکل و اتحاد است، این مساله نقشی تعیین کننده تر پیدا می کند. هر میزان تجهیز بهتر طبقه کارگر برای جنگ با سرمایه و بورژوازی یک حرکت کاملا مثبت است. کمونیسم کارگری از این شرایط کاملا استقبال می کند. اما این مساله بمعنای سکوت در قبال گرایش رفرمیستی و سندیکالیستی نیست. این گرایش باید عمیقا مورد نقد قرار گیرد. رفرمیسم فقط افق انقلابی و سوسیالیستی کارگر را کور و عقیم نمی کند، بلکه حتی در دستیابی به خواست های بلافاصله کارگران نیز برایی و کارایی ندارد.

مشاور بورژوازی، ارگان سازش طبقاتی

تاریخ و سنتا سندیکالیسم و ترید یونیونیسم نقش مشاور بورژوازی و دولت آن را ایفاء کرده اند. این از خصوصیات ذاتی این گرایش است. در هر جامعه و در هر

سندیکالیسم یک گرایش بورژوازی درون طبقه کارگر و جنبش کارگری است. فعالین رادیکال و سوسیالیست کارگری با این حکم مخالفتی نخواهند داشت. این حکمی است که تاریخا به اثبات رسیده است. مبارزه برای بهبود شرایط زیست و کار طبقه همزاد جامعه سرمایه داری است. همزمان با حاکمیت نظام سرمایه داری، کالا شدن نیروی کار، استثمار نیروی کار و پیدایش طبقه کارگر و بورژوا مبارزه کارگران برای بهبود شرایط کار و بالا بردن نرخ فروش نیروی کار آغاز گردیده است. اما در میان طبقه کارگر گرایشات متفاوتی وجود دارد. گرایشی که رفرمیسم نامیده می شود و سندیکالیسم یا ترید یونیونیسم را در برمی گیرد و گرایش انقلابی و ضد سرمایه داری که سوسیالیست و کمونیست است.

رفرمیسم صرفا به معنای مبارزه برای اصلاحات نیست. گرایش انقلابی و سوسیالیستی نیز برای اصلاحات مبارزه می کند. مبارزه برای اصلاحات و بهبود شرایط زیست و کار یعنی شرایط اقتصادی و همچنین شرایط سیاسی یکی از فعالیت های روزمره و دائمی گرایش سوسیالیستی است. لذا این افسانه پوپولیستی که گویی سندیکالیسم برای اصلاحات مبارزه می کند و گرایش سوسیالیستی و انقلابی صرفا در فکر و تدارک انقلاب سوسیالیستی است، یک تز و حکم پوچ و بی اساس است.

رفرمیسم در واقعیت امر اشاره به دیدگاهی عمیق تر دارد. رفرمیسم دیدگاهی است که برای دریافت بعضا دستمزد بیشتر، یا قدری بهبود شرایط کار، اراده جمعی و حرکت مستقیم کارگری را نابود می کند و به جنگ افق انقلابی و

سندیکالیسم ارگان سازش طبقاتی و مشاوره به بورژوازی...

و تفرقه میان کارگران بر مبنای "ملیت" یکی از ترفند های قدیمی و کارآی بورژوازی است. سندیکالیسم همواره نه تنها در مقابل این تاکتیک بورژوازی کاملاً تسلیم است، بلکه بعضاً خود شدید تر از بورژوازی بر مبنای "ملیت" منافع کارگران را در مقابل یکدیگر قرار می دهد. در حالیکه این حکم مارکسیستی بهترین تبیین از منافع کارگری است: کارگران سرزمین ندارند و انترناسیونالیسم کارگری یکی از خصلت های مهم جنبش انقلابی طبقه کارگر است.

جالب اینجاست که آن چنان ناسیونالیسم و سندیکالیسم با یکدیگر عجین و هم ریشه اند که هر سندیکای تازه تاسیسی نیز بلافاصله به ایفای نقش و وظیفه ناسیونالیستی خود مشغول می شود. باز از زبان آقای رضا رخشان بشنویم:

"سندیکای نیشکرهفت تپه مشکلات تمامی کارگران تولید قند و شکر ایران، منجمله واردات بی رویه شکر، پایین بودن تعرفه گمرکی و فرسوده بودن صنایع تولید شکر را برداخل کشور منعکس کرده است. به گفته آقای شفیع مدیرعامل شرکت، تنها کارخانه تولید شکر در کشور که آنهم بدلیل تلاشهای پیگیر کارگران منجمله اعتصابات و... تامین اعتبار شده است، کشت و صنعت نیشکرهفت تپه می باشد."

در این جوابیه آقای رضا رخشان در رابطه با سیاست شناخته شده ناسیونالیسم بورژوازی، یعنی پروتکشنیسم، داد سخن داده است. حمایت از تولید داخلی، هدف و وظیفه کارگر نیست. کارگر هیچگونه منفعتی در حمایت از تولید داخلی ندارد. این بخشی از بورژوازی است که از پروتکشنیسم سود می برد و برای

اعمال آن تلاش می کند. این یک جدال قدیمی میان بخش های مختلف بورژوازی است. بارها و بارها در طول تاریخ طبقه کارگر قربانی ناسیونالیسم بورژوازی شده است. شدت کار طاقت فرسا، شرایط سخت کار، دستمزدهای ناچیز و بخور و نمیر را بخاطر "تولید ملی"، "افتخار ملی" و "ثروت ملی" به تن خریده است. این یک گرایش انحرافی و بورژوازی است و باید با قاطعیت نقد و از صفوف جنبش کارگری طرد شود. کارگران نباید نگران تعرفه های گمرکی و غیره باشند. آنها کار می کنند و باید از دستمزد مکی و زندگی انسانی برخوردار باشند. اگر بورژوازی از تامین این خواست پایه ای و حداقل کارگران عاجز است، کنار برود، طبقه کارگر خود کنترل را بدست می گیرد.

رفرمیسم و سرمایه داری دولتی

گرایش رفرمیستی درون طبقه کارگر منجمله سندیکالیسم از دولتی شدن سرمایه ها دفاع می کند. این گرایش سرمایه داری دولتی را بعنوان یک هدف غائی کارگران قلمداد می کند. تاریخا سندیکالیسم و سوسیال دموکراسی همدوش و دست در دست یکدیگر در دوجبهه، یکی در میان طبقه کارگر و دیگری در میان بورژوازی، از سرمایه داری دولتی بعنوان یک گرایش رفرمیستی دفاع کرده اند.

بعلاوه جا زدن سرمایه داری دولتی بجای سوسیالیسم در شوروی و بلوک شرق بمدت 60 سال یک سنت محکم در دفاع از سرمایه داری دولتی را درون بورژوازی بوجود آورده است. بورژوازی ناسیونالیست روسیه موفق شد با ایجاد سرمایه داری دولتی و جا زدن آن بعنوان سوسیالیسم و محصول انقلاب کارگری اکتبر، طبقه کارگر و زحمتکشان شوروی را چندین دهه

به فداکاری افسانه ای برای قدرتمندی شوروی وادارد. جنبش ناسیونال - رفرمیسم شوروی به شکل گیری یک سنت قوی ناسیونال رفرمیست در میان بورژوازی و جنبش کارگری بین المللی دامن زد. لذا سرمایه داری دولتی توسط این گرایش بعنوان یک رفرم مهم و به نفع کارگران جلوه گر میشود. جریانات چپ پوپولیست و سنتی در سطح بین المللی سرمایه داری دولتی را عملاً بعنوان سوسیالیسم معرفی می کنند. در میان جنبش چپ ایران این یک گرایش کاملاً حاکم است، از راست ترین جناح آن حزب توده و اکثریت تا جریانات چپ رادیکال دیگر سرمایه داری دولتی را مترادف با سوسیالیسم می دانند.

از همین رو است که گرایشی درون جنبش کارگری به دفاع از دولتی شدن واحدهای تولیدی بلند شده است و مبارزه کارگران برای احقاق حقوق شان را عملاً به طرح خواست دولتی شدن واحد تولیدی گره می زند. اینها در مقابل طرح خواست انقلابی کارگری، کنترل کارگری توسط حزب اتحاد کمونیسم کارگری، به شکلی ارتجاعی از خواست دولتی شدن دفاع کرده اند. در این زمینه علاوه بر بحث آقای رضا رخشان که در بالا در دفاع از سازشکاری سندیکا، دولتی بودن نیشکر هفت تپه را ذکر کرده است، مورد کارخانه لاستیک البرز را نیز داریم.

کارگران لاستیک البرز در چند ماه اخیر یک مبارزه طولانی برای دریافت حقوق معوقه خود سازمان دادند. پس از مدتی این کارخانه دولتی شد. در این میان کارگران موفق شدند فقط دو ماه از هشت ماه حقوق معوقه خود را دریافت کنند و سپس منتظر شدند تا هیات مدیره دولتی به وعده های دولت عمل کند. در این میان برخورد تشکیلی که نام خود را "اتحادیه آزاد کارگران ایران" گذاشته است به این واقعه جالب توجه است.

اولا باید گفت که این "اتحادیه" یک تشکل توده ای کارگری نیست. در محیط کار کارگران تشکیل نشده است. تشکل تعداد معدودی فعال و کارگران بیکار و منفرد است که توسط عده ای شکل گرفته است. از این نوع نهادها که نه تشکل توده ای کارگران اند و نه تشکلات حزبی، تعدادی در ایران تشکیل شده است. باید به ماهیت و نقش این تشکلات در زمان دیگری پرداخته شود. (ضمناً توجه خوانندگان را در این زمینه به مقاله سیاوش دانشور در شماره ۷۷ نشریه برای یک دنیای بهتر جلب می کنم). فقط به اشاره به این نکته بسنده میکنیم که این تشکلات عملاً به ضرر منافع کارگران عمل می کنند و موجب تفرقه و گسترش اختلافات و سکتاریسم درون جنبش کارگری هستند.

تا آنجا که به اتحادیه آزاد کارگران برمی گردد، وجه تشبیه این نام معلوم نیست. اتحادیه آزاد چه صیغه ای است؟ آزاد به چه اشاره دارد؟ اینها همه سوالاتی است که باید در جایی دیگر به آن پرداخته شود. اما از بحث خود دور نشویم. این به اصطلاح اتحادیه آزاد کارگران ایران به کارگران لاستیک البرز بخاطر دولتی شدن کارخانه تبریک گفته است. گویی با دولتی شدن کارخانه کارگران به خواست هایشان خواهند رسید. این گرایش بسیار انحرافی است که باید از درون جنبش کارگری طرد گردد. سرمایه داری دولتی یا خصوصی مساله و محور مبارزات کارگران نیست. کارگران با کل این نظام از اساس در جنگ اند. آن گرایش و رهبران عملی کارگری که می کوشند کارگران را به سربازان مبارزه برای دولتی کردن سرمایه داری بدل کنند، عملاً دارند در خدمت بورژوازی عمل می کنند و منافع کارگران را قربانی می نمایند.

پراگماتیسم توجیه سازش طبقاتی

آقای رضا رخشان در این جوابیه با حرارت بسیار پراگماتیسم را بعنوان یک روش اصولی و واقع گرایانه مطرح کرده است. پاسخ ایشان به مساله

سندیکالیسم ارگان سازش طبقاتی و مشاوره به بورژوازی...

ایشان از سندیکا و سندیکالیسم در پایان این جوبیه، و در متن سخنان ایشان در مورد نقش و هدف سندیکا، کاملاً روشن می شود که این هماهنگی و انسجام در دنیای واقعی به چه معنا است و در مواردی که کارگران بخواهند دست به حرکت رادیکال در نفی سرمایه داری بزنند، سندیکا در مقابل این حرکت کارگران خواهد ایستاد. زیرا این "سندیکا است که روش و تکنیک حرکت را تعیین می کند" این گفته بسیار گویا و خصلت نما است. تحمل بورکراتیسم سندیکایی به کارگران و سقط و عقیم کردن حرکات رادیکال کارگری، مقابله با عمل مستقیم کارگری و ضدیت با اعمال اراده جمعی کارگران از خواص دیگر سندیکالیسم است. الحق که آقای رضا رخشان در این جوبیه کوتاه چه روشن و شفاف تمام خصائص سندیکالیسم را برملا کرده است.

ما در عین حالی که از هر حرکت کارگران برای تشکل و اتحاد استقبال می کنیم، با نقد قاطعانه سندیکالیسم بعنوان یک خط مشی می کوشیم فعالین کارگری را به معضلات و ضریباتی که سندیکالیسم به جنبش طبقه کارگر وارد می آورد، آگاه نماییم. تشکیل مجامع عمومی کارگری در کلیه واحدهای تولیدی، اساس و پایه تشکلات توده ای رادیکال کارگری است. ما طبقه کارگر را فرا می خوانیم تا با تشکیل مجامع عمومی و تبدیل آن به یک سنت پایدار کارگری، شرکت توده کارگران در مبارزه، اعمال نظر جمعی کارگران و حرکت رادیکال کارگران را تامین نمایند. طبقه کارگر جدالی آشتی ناپذیر با سرمایه و سرمایه داری دارد. تلاش برای صلح و آشتی میان دو طبقه اصلی، تلاشی جهت عکس منافع طبقه کارگر است. کارگران به تشکیل ارگان های آشتی طبقاتی و مشاوره دادن به بورژوازی و دولت نیاز ندارند. کارگران باید تشکلات توده ای خود برای پیشبرد مبارزه شان برای تامین یک زندگی انسانی را برپا دارند.

عامل سرکوب کارگران نمی داند، بلکه رادیکالیسم را بعنوان عامل اصلی معرفی می کند. گویی این تقصیر گرایش رادیکال است که برای سرکوب "بهبانه" بدست رژیم می دهد.

همین یک پاراگراف کوتاه خصلت های ذاتی سندیکالیسم و رفرمیسم را بعنوان یک سنت جاافتاده بخوبی نشان می دهد. آقای رضا رخشان نشان می دهد که یک رهبر تردست رفرمیست و سندیکالیست است. ایشان در این دفاعیه قدم به قدم جلو می رود و صریحاً ضد کمونیسم خود را آشکار می کند. و در انتها رسماً و علناً اعلام می کند که ضد سرمایه و سرمایه داری نیست. خواهان حذف سرمایه داری نیست، بقول خودش برانداز نیست و فقط می خواهد حقوق برای کارگر دریافت کند. و حق کارگر را هم لایب گرفتن ذره ای حقوق می داند، نه بیشتر.

حال پس از بررسی و شکافتن این جوبیه، اگر به بخش اول صحبت ایشان در مورد نقش سندیکا در هماهنگی مبارزه کارگران بپردازیم، منظور واقعی از این هماهنگی را درخواهیم یافت:

"یک چیز دیگر اینکه، بدنیاال تشکیل سندیکا در دو ماه پیش تا کنون، یک نوع هماهنگی و انسجامی در روند فعالیت و حرکت کارگران شکل گرفت که اگر احیاناً در گذشته تکراری ها و ناهماهنگی هایی بین کارگران از نظر تاکتیک حرکت و جنبش وجود داشت اما اکنون سندیکا، تکنیک و روش حرکت را با درک شرایط موجود تعیین میکند. و اگر قرار باشد اعتصابی رخ دهد، سندیکا با در نظر گرفتن بهترین شرایط از نظر زمان و موقعیت به آن اقدام خواهد نمود."

با در نظر گرفتن دفاعیه آنتشین

بدست خویش گیرند. آیا در شرایط حاضر این فکر عملی است؟ آیا بهانه راجعت سرکوب کارگران فراهم نمی آورد؟ آیا این انداختن کارگران در دام ایدئولوژیک نیست؟ آیا پذیرفتنی است به خاطر یک ایده و خیال، سندیکا که واقعیت و خواست کارگران امروز است را نفی کرد؟ آیا این تحمل اندیشه کمونیستی شما بر عموم کارگران نیست؟

مشکل شما اینست که بر اساس معیارها و ایدئولوژی جزم گرای خود، در مورد جنبش کارگری قضاوت می کنید. و هنوز در خیال یک ایده مانده اید. من کارگر این چنین نمی خواهم. من بدنیاال ناپود کردن و حذف سرمایه دار نیستم. من بدنیاال تسخیر جایی، براندازی و... نیستم. من جستجوگر حقوق پایمال شده خویشم. من با ایجاد تشکل مستقل و قدرتمند، حق خویش را می ستانم."

همانطور که در بالا اشاره شد، از مساله "تصرف کارخانه ها" می گذریم. آنچه در این دفاعیه آنتشین از سندیکالیسم برملا می شود جالب توجه است. آقای رخشان از حاکمیت گرایش انقلابی و رادیکال در میان کارگران آگاه است. لذا ابتدا به ساکن به انقلابی گری و رادیکالیسم حمله ور نمی شود. ابتدا به پراگماتیسم متوسل می شود. اینگونه وانمود می کند که گویی او هم یک انسان رادیکال و انقلابی است، فقط بخاطر عدم آماده بودن شرایط، سندیکالیست شده است. لذا ابتدا به "عملی نبودن" اشاره می کند. سپس مساله سرکوب کارگران را مطرح می کند، تا کارگران را از هر گونه رادیکالیسم و انقلابی گری بترساند و خود را بعنوان یک رهبر مسئول جلوه گر سازد. اما جالب اینجا است که ایشان نیز مانند کلیه رهبران رفرمیست، رژیم را

شعار "تصرف کارخانه" است که توسط "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" مطرح شده است. ما در جایی دیگر به نقد این شعار آنارکوسندیکالیستی پرداخته ایم. تصرف تک کارخانه یک سیاست انقلابی و کمونیستی نیست. طبقه کارگر با اجتماعی کردن وسایل تولید و مبادله می تواند حاکمیت خود را عملی کند. کسانی که شعار تصرف کارخانه ها را می دهند، عملاً در پوشش یک ظاهر رادیکال کارگران را در اسارت این نظام نگاه می دارند. به پایه های نظام کاری ندارند، در حالیکه ظاهراً به یک عمل انقلابی و رادیکال فراخوان می دهند. از این رو است که این شعار را باید نقد و طرد کرد. آنارکوسندیکالیسم پاسخ کارگران نیست. در مقابل سندیکالیسم، کارگران نباید آنارکو سندیکالیست شوند. این دو گرایش هر دو به زیان منافع طبقاتی کارگران است.

آنچه در شرایط کنونی میتواند مطرح و بعنوان یک سیاست انقلابی کارگری کارساز و پیشبرنده مبارزه طبقه کارگر باشد، سیاست کنترل کارگری است که ما آن را مطرح کرده و در میان بخش هایی از جنبش کارگری نیز با استقبال روبرو شده است. اما در اینجا فرصت بحث در این رابطه نیست. (به ضمیمه نشریه برای یک دنیای بهتر در رابطه با کنترل کارگری رجوع کنید.) قصد، نقد سیاست رفرمیستی، تقلیل گرایانه و سازشکارانه سندیکالیسم است که توسط آقای رخشان به روشنی و با حرارت طرح می شود:

"اما نسخه شما چیست؟ کارگران با تصرف کارخانه ها و با ایجاد شورای کارگری زمام امور را

کمونیسم طبقه کارگر و آینده بشریت

سیاوش دانشور



اگر نامی شایسته سال ۲۰۰۹ باشد، "سال خونین" است. دستکم یکی از دولتهای سرمایه داری عمیقاً مرتجع و نژادپرست و مذهبی، اسرائیل، روزهای پایانی سال ۲۰۰۸ را که سنتا مردم دنیا به استقبال سال جدید و نفس کشیدن و استراحتی از یکسال کار و مشقت میروند، با بمب و موشک و سبیت علیه مردم بیدفاع فلسطین و بجا گذاشتن تلی از اجساد و ویرانی به سال ۲۰۰۹ وصل کرد. بشریت آزادیخواه جهان در روزهای آغازین سال جدید شاهد لت و پار شدن کودکان و زنان و مردم سیویل در فلسطین است. هر کسی که یک ذره انسانیت در وجودش باقی مانده و توسط دستگاه جهانی تبلیغات بورژوازی تماماً مسخ نشده است، به این دنیا و ارزشها و نظم سرمایه و دمکراسی منحط بمب و موشک تف میکند.

جنایت در فلسطین نه اول بار است و نه با وجود نیروهای موجود در دو طرف جدال آخرین بار خواهد بود. این مردم شش دهه است که کشته میشوند، سرکوب میشوند، و به اشکالی که تنها در مخیله بیمار جنایتکاران بورژوا پیدا میشود دست جمعی مجازات میشوند. فلسطین یکی از قدیمی ترین و معرفه ترین مسائل ملی تاکنون لاینحل است. برای طبقه کارگر در اسرائیل و فلسطین و دنیا، حل فوری این موضوع اهمیت چند جانبه دارد. در درجه اول باید به رنج و درد و زخمی قدیمی که منشا ایجاد نفرت ملی و قومی و مذهبی است و زندگی میلیونها انسان را به جهنم تبدیل کرده است فوراً پایان داده شود. مسئله دیگر نفس وجود این مسئله و تاثیرات مخرب آن سر راه بسط مبارزه طبقاتی و وحدت طبقه کارگر در اسرائیل و فلسطین و کشورهای منطقه است. پیشروی سوسیالیسم و آزادیخواهی کارگری در

هشدار دهنده دیگری است. اعلام اعتصاب عمومی کارگران فرانسه در روز ۲۹ ژانویه آخرین خبر است. دنیای امروز دنیای اتفاقات و رویدادهای "غیر مترقبه" است. دنیای "ثبات و آرامش" نیست. مهارها از هر سو شل شده اند، ارزشهای مسلط پیشین فرو ریخته اند، نامنی سیاسی و اقتصادی مژمن به وجه لاینفک زندگی صدها میلیون کارگر و مردم محروم تبدیل شده است. گرسنگی در جهانی که غرق ثروت است بیداد میکند. وضعیت امروز بیش از هر زمان بیان آن جمله نغز و معروف مارکس است که کارگران "چیزی برای از دست دادن ندارند!"

یک موج جدید چپ گرایی که ویژگی آن مخالفت با دم و دستگاه دولتی و قانونگرایی لیبرالی است در راه است و طلایع های آنرا میتوان دید. این چپگرایی جدید محصول غور و تفحص تنوریک در عقاید و مکاتب نیست، یک چرخش اجتماعی و محصول بی اعتباری عمومی سرمایه داری است. وضعیت از هر سو در دوره امروز دولیه است. جناحهای چپ و راست بورژوازی و دولتهای سرمایه داری بیش از هر زمان یک پلانفرم واحد دارند: حمله به معیشت طبقه کارگر و گرسنه و بیحقوق تر کردن توده کارکن. برخلاف بسیاری از تحلیلهای سطحی شرایط امروز ابداء میدانی برای سوسیال دمکراسی و جناح چپ و مرکز بورژوازی در یکدوره قابل پیش بینی باز نمیکند. چرخش موقتی کل بورژوازی برای کشیدن افسار بازار متکی بر یک پلانفرم رفاه نسبی شهروندان نیست. ما شاهد بازگشت به مدل کینزی نخواهیم بود. لذا بسرعت چپ و راست طبقه حاکم چهره یکسان شان برای طبقه کارگر عیانتر میشود. در این اوضاع جریانات فاشیستی و ناسیونالیستهای طوق نیرو جذب میکنند. در قطب مقابل، در اردوی طبقه کارگر، سندیکالیسم و خط سنتی رفرمیستی، همراه با جناح چپ طبقه حاکم، بسرعت

ناتوانی خود را در نمایندگی اعتراض قانونی و "صنفی" کارگران عریانتر میکند. این خط عمل مستقیم و رادیکال کارگری است که ظرفیت جذب نیرو دارد و میتواند پرچمدار اعتراضات علیه طبقه حاکمه و دولتهایشان شود. چپگرایی جدید سایه ابهامات و دیدگاههای سنتی و بی افق پیشین را باخود همراه خواهد داشت. اما قبل از اینکه مبارزه فکری هموار کننده مسیر سیاسی کمونیسم رادیکال و کارگری باشد این الگوهای سیاسی اند که میتوانند بسرعت فراگیر شوند و بیان مسلط نظری پیدا کنند. دنیای امروز در متن بحران عمیق اقتصادی و پیامدهای آن، دنیای رودرونی جنبشهای کلاسیک طبقاتی برای تعیین مسیر آینده است.

آیا گشتار مردم فلسطین توسط دولت جنایتکار اسرائیل، مستقل از سابقه و تداوم موضوع و درد تاریخی مردم این منطقه، آشناتیبون راه حل جنگی و عملیات وسیع تر "سرب مذاب" بورژوازی برای مقابله با بحران است؟ آیا سایه شوم جنگ بار دیگر در مناطق مهم و بحرانی جهان به نیروی محرکه رویارویی های جهانی برای حل و فصل مسائل بنیادی تر و به این اعتبار مقابله با دورنمای اعتراضات رادیکال و انقلابی کارگری تبدیل خواهد شد؟ سیاست را با پیشگونی نمیتوان توضیح داد اما یک مسئله روشن است: بورژوازی ظرفیت هر جنایتی را دارد. یک ذره در این مورد نباید توهم داشت. همین دمکراتهای متشخص پارلمانی اگر منافع طبقه شان اقتضا کند روز خودش هر کدام یک هیتلر بالقوه اند. توهم بسیار کشنده ای خواهد بود که حاشیه شدن راست افراطی در آمریکا و بی اعتباری این خط در جهان راه آرامش و تامین حقوق نسبی شهروندان و طبقه کارگر را هموار خواهد کرد.

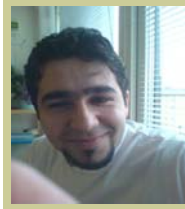
آینده طبقه کارگر و به این اعتبار آینده بشریت از مسیر مبارزه سوسیالیستی در تقابل با کل کمپ بورژوازی میگذرد.

در پروژه هایی که یونسکو آن را پیش می برد احتمال 80 درصد شکست وجود داشت. پنجاه درصد شرکت کنندگان بعد از یک سال همه چیز را فراموش میکردند. فقط 10 درصد آنچه را که فرا میگرفتند به کار می بستند و فراموش نمیکردند. لورنزو معتقد بود که دلیل شکست برنامه های یونسکو تمرکز بر مقولاتی غیر اصولی بوده است. بعد از گزارش لورنزو مصاحبه ده ساعته ای با فرار یکی از مسئولین این پروژه در کوبا انجام گرفت.

سر دبیر یک روزنامه آمریکایی از این مسئول کوبایی پرسیده بود که جدا از هزینه های انسانی چقدر پول صرف این پروژه کردید:

- در کوبا تهیه ترانزنامه مطرح نیست. ولی می دانیم چندین میلیون پزو برای تهیه کتابها و خرج سپاهیان و تامین ایاب و ذهاب و هزینه های بهداشتی صرف گردید. اگر جنبه های انسانی قضایا را کنار بگذاریم درصد قابل توجهی از کل مخارج را خانواده های سپاهیان با تامین وجوه لازم برای مسافرت و جبران کمبود مواد غذایی ناشی از فقر مردم تامین ساختند. ارقام و اعدادی برای ارائه ندارم. میلیون ها پزو در مرحله اولیه خرج شد. اعزام پزشکان به منظور مراقبت و حفظ سلامتی سپاهیان به دهات، تهیه و توزیع 177 هزار عینک برای محتاجان، پرداخت حقوق عادی پنج هزار معلم حرفه ای، خریداری 9 هزار توری یونیفورم و تختخواب همه مستلزم مبالغی بود که در 127 شهر کوبا مقداری از آنها را به عهده گرفتند. این کار را در زمانی کردیم که هنوز در اوج مشکلات سیاسی داخلی بودیم.

جواب آقای سر دبیر را به این صورت می دهم اگر همه چیز را بخواهید با دلار و پول ارزیابی کنید در اموری مانند مبارزه با بیسوادی در کوبا موفق نخواهید شد. ارزش سعی و کوشش و فداکاری در بعضی از امور را نمی توان با دلار تعیین کرد! *



مقابله با بیسوادی و تجربه کوبا

علی طاهری

در سال 1965 یونسکو اجرای 12 پروژه بزرگ و هشت پروژه کوچکتر را در 18 کشور جهان سوم اعلام کرد. از این پروژه ها 11 پروژه به مرحله عمل درآمد. اما طبق آمار تماما با شکست روبرو شد. در مکزیک نیز کوشش هایی بعمل آمده بود اما همگی با شکست روبرو شد. خود یونسکو در سال 1976 اعلام کرد برای اجرای این پروژه 32 میلیون دلار بودجه تلف کرده است. اما در کوبا داستان از قرار دیگری بود. با تمام کمبودها کوبا تقریباً کشوری در دنیای آنروز بود که این پروژه را با کیفیت به انجام رسانده بود. متعاقب این امر یونسکو سال 1964 دکتر لورنزو کارشناس ایتالیایی الاصل را مامور تحقیق در این زمینه کرد. این گزارش به سه زبان فرانسه، انگلیسی، اسپانیولی در سال 1965 منتشر شد.

در این راستا مبارزه با بی سوادی به سه مرحله تاریخی تقسیم می شود: مرحله اول متعلق به شخصی مذهبی به نام لوباک که در فیلیپین انجام داد و با بن بست روبرو شد. مرحله دوم کاری است که به لنین نسبت داده می شود و بعد از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه انجام گرفت. مرحله سوم با عنوان تحصیل برای امروزی شدن متعلق به تجربه کوبا است. البته هیچگاه گزارش لورنزو از سوی یونسکو چاپ نشد. چرا که لورنزو تنها راه پیشرفت چنین پروژه ای را هماهنگی با تغییرات اقتصادی و وضع زندگی مردم ممکن می دانست. یونسکو حتی درخواست کوبا برای پخش نسخه هائی از این گزارش میان محققین در کنفرانس پیکار جهانی با بی سوادی در 1965 در تهران را رد کرد.

واقعیت اینست که کوبا به همان اندازه که نسیمی از اندیشه سوسیالیستی در آن وزیده است، از نظر همه شاخصهای تمدن انسانی، از سواد تا حرمت شخصی و حتی دخالت مردم در زندگی سیاسی، میتواند یک مدل آرمانی برای خود جامعه آمریکا باشد.

منصور حکمت

گزارش دکتر لورنزو از پیکار با بی سوادی در کوبا:

به مناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب کوبا

هفته گذشته مصادف بود با پنجاهمین سالگرد انقلاب کوبا. برای کمونیسم کارگری البته انقلاب کوبا و خط مشی کاستریسم نه الگو است و نه معادل سوسیالیسم. این دیدگاه غیر کارگری و کمونیستی مدتهاست نقد شده است و خط مشی چریکی در همان آمریکای لاتین مدتهاست از اعتبار افتاده است. آنچه که مورد مراجعه در این یادداشت است امکان برخورداری از درمان رایگان و تحصیل رایگان و مشخصاً تجربه مقابله با بیسوادی است. کوبا زیر فشار تحریم مشکلات کم ندارد اما در این زمینه ها پیشرویهائی داشته است که همین امروز در قرن بیست و یکم در آمریکا و اروپا جزو آرزوهای برآورده نشده طبقه کارگر است. به این مناسبت تکه کوتاهی از گزارش دکتر لورنزو در که در سال 1965 در 67 نسخه در تهران به چاپ رسید را منتشر می کنیم:

یکی از اقداماتی که در راس کار انقلابیون کوبا قرار گرفت مبارزه با بی سوادی در این کشور بود. کسانی که با تاریخ سواد آموزی آشنایی ندارند ممکن است سوال کنند آیا این امر منحصر به فرد فقط در کوبا رخ داده یا در کشورهای دیگر هم به انجام رسیده است؟

کمونیسم طبقه کارگر و آینده بشریت...

آینده نانوخته است و تاریخ را مانند همیشه جدال طبقاتی ورق میزند. پیروزی و شکست، هر دو، محتمل اند. بیش از هر زمان آینده بشریت در گرو عروج کمونیسم طبقه کارگر است. آینده درگرو اینست که کمونیسم رادیکال کارگری الگوئی بدست دهد. در گرو اینست که در یکی از کشورهای مهم جهان سنت اعتراض رادیکال کارگری مدل مقابله با بورژوازی را بدست دهد. آینده، اگر قرار است هرگوشه دنیا سرنوشت کودکان فلسطینی را پیدا نکند، درگرو عقب راندن و بیزر کشیدن نظم ارتجاع بورژوائی است. طبقه کارگر و کمونیسم در یکی از مهمترین دوره های سرنوشت ساز بشریت معاصر میتواند و باید نقش ایفا کند. مهمترین کار کمونیسم مارکسی و کارگری تبیین استراتژی پیروزی و تامین ملزومات پیروزی است. به قول کارگران رادیکال یونان؛ یا ما آینده و سرنوشت خود را تعیین خواهیم کرد و یا آنرا برایمان رقم خواهند زد. دوره، دوره انتخابهای سرنوشت ساز و پراتیک گسترده و متشکل کمونیستی است. *

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر مانیفست

امروز طبقه کارگر علیه

سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر برنامه

حکومت کارگری برای

آزادی جامعه است!

اخراج کارکنان ثبت اسناد جنوب تهران!

بنا به خبر دریافتی، امروز دوشنبه 16/10/87 تعداد 15 نفر از کارکنان زن قراردادی اداره ثبت اسناد جنوب تهران واقع در خیابان شیخ هادی - جمهوری از کار اخراج شدند. هریک از این کارمندان قراردادی داری 1 تا 3 سال سابقه کار با پایه دستمزد 240 هزار تومانی داشته اند.

لازم به یاد آوری است بیشتر این کارمندان زن اخراجی با این دستمزدهای ناچیز سرپرست خانوار نیز بوده اند که هم اکنون با از دست دادن کارشان زندگی خود و خانواده های محرومشان هر چه بیشتر در جهنم اضطراب از آینده فقر و محرومیت روز افزون فرو رفته است. عبدی رییس ثبت اسناد جنوب تهران در جواب اعتراض کارمندان اخراجی گفته است: "من هیچ کاره ام، ما موظفیم قانون را اجرا کنیم!" یکی از کارمندان اخراجی با عصبانیت میگفت: این چه قانونی است که زندگی ما را به نیستی و نابودی میکشاند؟ آیا قانون برای آخوندهای مفتخور هم همین طور اجرا می شود؟

"قانون" و اجرای آن در این اوضاع چیزی جز کاهش هزینه های سرمایه داران و دولت شان نیست. در این اوضاع وخیم اقتصادی بیشتر از هر زمان قانون حکم میکند که کارگران و اقشار کم درآمد را با عناوین مختلف بچلانند. قانون در جامعه سرمایه داری همواره بیان حقوقی منفعت طبقه حاکمه است و دولت و طیف انگلی رنیس و روسا مجری و سگ پاسبان آنست. این قوانین را میتوان تغییر داد و جارو کرد. کارگران و مردم زحمتکش نه منفعتی در وجود این قوانین دارند، نه در تصویب آن نقشی داشته اند و نه موظف به اجرای آن هستند. مبارزه کارگری و آزادمشنانه دقیقاً برسر تغییر این قوانین ارتجاعی به نفع اکثریت کارکن است. قوانینی که هر روز و هر لحظه با منفعت اکثریت عظیمی در تناقض قرار میگیرند تنها باید همراه با مجری و قانونگذار و مدافعین اش جارو شوند.

۱۶ دیماه ۱۳۷۸ - ۵ ژانویه ۲۰۰۹

حجاب اسلامی و نسل جدید؛ بدون شرح!



تروریسم علیه رهبران کارگری محکوم است در یونان به یک رهبر کارگری اسید پاشیدند!

عده ای ناشناس نیمه شب 22 دسامبر به کنستانتینا کونه وا، دبیر کل اتحادیه کارگران نظافت کار و خانگی آتیکا، در مقابل خانه اش در آتن، حمله ور شدند و به صورت، سر و شانه او اسید پاشیدند. کنستانتینا بلافاصله به بیمارستان انتقال یافت. طبق اخبار رسیده، حال وی بسیار وخیم است. دکترها در وهله اول برای حفظ جان او تلاش می کنند و سپس خواهند کوشید که فونکسیون های اولیه بدنش را ترمیم کنند. یک چشم کنستانتینا کور شده است ولی هنوز شانس برای حفظ بینایی چشم دیگرش موجود است.

1700 کارگری که در این اتحادیه عضو هستند در شرایط بسیار سختی کار می کنند و از هر نوع امنیت شغلی محروم اند. بزرگترین کارفرمای این بخش، مقاطعه کاری است که 900 کارگر در استخدام خود دارد و با کمپانی های بزرگ، از جمله سیستم قطار شهری قرارداد دارد. طبق شکایات متعدد اتحادیه، این مقاطعه کار قوانین ساعت کار را زیر پا می گذارد و حق بیمه کارگران را به جیب می زند. کارفرمایان با استفاده از ارباب می کوشند کارگران را به کار تحت این شرایط وادار کنند. کلیه اعضای هیات مدیره اتحادیه توسط کارفرمایان تهدید شده اند. اتحادیه دیگری نیز در این بخش وجود دارد که به کارفرمایان نزدیک است و از منافع آنها دفاع می کند. اتحادیه تاکنون بارها در مورد شرایط کار، خلاف کاری های کارفرمایان و روش های ارباب آنها به وزارت کار، بخش بازرسی کار و سایر ارگان های ذیربط شکایت کرده است، اما هیچ نتیجه ای عایدش نشده است.

با توجه به سابقه شرایط و تهدیدات کارفرما، اتحادیه اعلام کرده است که این جنایت هولناک توسط عاملین کارفرمایان انجام گرفته است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری این جنایت وحشیانه را قاطعانه محکوم می کند و سازمان های کارگری و انسان دوست در یونان و جهان را فرا می خواند تا دولت را برای دستگیری و مجازات عاملین این جنایت تحت فشار گذارند و اعمال خشونت و جنایت علیه رهبران کارگری را شدیداً محکوم کنند. استفاده از ترور و ارباب علیه رهبران و فعالین کارگری یکی از شیوه های قدیمی و شناخته شده سرمایه داران، دولت و عوامل آن است. اکنون که بحرانی عمیق کل نظام جهانی سرمایه را در بر گرفته است، ما شاهد استفاده وسیعتر از چنین روش های جنایتکارانه خواهیم بود. یک همبستگی بین المللی کارگری و کمونیستی علیه این شرایط کاملاً مبرم و ضروری است. باید قاطعانه علیه جنایات سرمایه علیه کارگران بایستیم.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگری!

مرگ بر سرمایه داری، زنده باد سوسیالیسم

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

26 دسامبر 2008

پایان اعتصاب کارگران نازنخ و فرنخ رنجنامه کارگران

بنا به گزارش دریافتی، امروز دوشنبه ۹ دیماه کارگران نازنخ و فرنخ قزوین به اعتصاب خود پایان دادند. کارگران میگویند سالهاست حقوقشان را باز زور از حلقوم کارفرماها بیرون میکشند. این دو کارخانه زمانی یک کارخانه بود که با مرگ صاحب آن به دو فرزندش رسید و با دیواری از هم جدا میشود.

معمولا احضار و تهدید و اخراج کارگران در هر دور اعتراضات شدت گرفته است اما صدای کارگران این دو مرکز همراه با خانواده هایشان همچنان بلند بوده است. یکی از کارگران میگوید این دولت پاسدار سرمایه داران است. سالها کودکان ما در محرومیت زندگی کردند و هنوز در محرومیت زندگی میکنند. معمولا اعتراضات ما با یک پاسخ از طرف کارفرماها روبرو میشود: "مگر ما مال کسی را خوردیم، چرا آبروی ما را میبرید؟ چرا اعتراض میکنید؟ چرا به خیابان می آئید؟" اینها حرفهای کارفرما است. همراه این فرمایشات اسامی چند کارگر را میخوانند و به اداره کار معرفی میکنند. "اینها اخلال گر هستند! اینها باعث شلوغی کارخانه هستند!" سیاه روی سفید اینها را قید کردند که حتی کارگران اخراجی از بیمه بیکاری هم محروم شوند!

این یک بخش قضیه است. طرف دیگر پاسخهای کارگران است به مدیریت و استاندار و مسئولین در تهران. ماه گذشته کارگران این دو مرکز به تهران رفتند و با مسئولین مذاکره کردند. آنها هم وعده سرخرمن دادند و هر بار با وعده کارگران را به خانه فرستادند. کارگران بارها همراه خانواده ها تجمع کردند و اعلام کردند که ما چیزی بجز حقوق های معوقه خود را نمیخواهیم. چرا اعتراض ما به نپرداختن

حقوقهای معوقه "آبروی شما سرمایه داران را میبرد؟" چرا وقتی ما پول شهریه مهد کودک را نداریم و بچه های ما را از مهد کودک بیرون میکنند آبروی ما نمیروود؟ چطور باید به کودک ۵ یا ۶ ساله خود توضیح بدهیم پول نداریم شهریه بدهیم؟

برخی از کارگران ۲ ماه و برخی ۳ ماه حقوق معوقه شان را نگرفتند اما هنوز حقوق ۳ ماه بیشتر کارگران پرداخت نشده است. این اعتصاب برای پرداخت و گرفتن این حقوق ۳ ماهه بود. کارفرماها، مدیریت، اداره کار، استانداری و مسئولین در تهران از اینکه وضعیت اقتصادی خراب است و وضع بازار خراب است، صحبت میکنند و اینها را دلالتی برای پرداخت نکردن حقوقهای ما عنوان میکنند. نماینده های ما را دستگیر و احضار کردند و اداره کار را از پرداخت بیمه بیکاری منع کردند. آنها را "اخلال گر و ضد انقلاب" نامیدند!

ولی کسی نیست بگوید همین سرمایه داران و صاحبان کارخانه ها با میلیاردها پول و وام که میگیرند و قرار است با آن سرمایه گذاری کنند و شرکتهای راه بیاندازند چکار کردند؟ آنها پولها را میبرند و در کشورهای همسایه سرمایه گذاری میکنند و پشت هفت پشت شان را بستند و جواب کسی را هم نمیدهند. همه شان هم از خودشان هستند و مشغول بچاپ بچاپ. ولی کارگری که شش ماه حقوق نگرفته را "اخلال گر" و "ضد انقلاب" مینامند و میبرند شکنجه میکنند. همین ماه گذشته چند نفر از کارگران را بردند و نه تنها خودشان بلکه خانواده هایشان را هم تهدید کردند که ساکت شوند. با این تهدیدها هدفشان اینست که همه ما را ساکت کنند. سیاست دولت وعده دادن است و امروز هم در مذاکرات باز وعده دادند. باز گفتند "ملت و نظام در خطر است، اقتصاد کشور

خراب است، صنایع نساجی سوددهی نداشته!" میگویند منتظر باشید که نهایتا یکسال دیگر میتوانیم اینجا را سرپا نگهداریم. بما میگویند "خوب کار کنید، تولید بیشتر داشته باشید، اضافه کاری کنید، تا پانزده روز دیگر حقوقهای معوقه را پرداخت میکنیم!"

امروز به اعتراض خود پایان دادیم. اما خود ما هم میدانیم که اینها تنها وعده است. این دو مرکز زمانی بیش از ۴۰۰۰ کارگر داشت حالا در یکی حدود ۳۰۰ کارگر و در دیگری تقریبا ۴۳۰ کارگر باقی مانده است. همه هم سابقه کار بالاتر از ۱۸ سال دارند. کارگران اینجا قبلا بخاطر تهدیدها مجبور بودند

کوتاه بیایند چرا که آرزو دارند که سابقه کارشان تمام شود و بعد از ۲۰ سال بازنشسته شوند. بسیاری از کارگران در این مرکز و طی این سالها از بس اعتراض و اعتصاب کردند خسته شدند و خود را باز خرید کردند. حقوقها اینجا رسما هر چهار ماه یکبار داده میشود و آنها با اعتراض کردن و به خیابان آمدن. این معضلات کارگران را دلسرد میکند، خیلی اوقات نمایندگانشان تنها میمانند. دستگیریهای مرتب و تهدیدها باعث عقب نشینی کارگران میشود اما باز هم باید بیرون آمد و قبول کرد و گرنه از حقوق خبری نیست.*

۹ دیماه ۱۳۷۸ - ۲۹ دسامبر ۲۰۰۸

پخش اسناد حزب در مشهد و کرج

بنا به گزارش دریافتی، روزهای ۱۰ و ۱۱ دیماه تیمی از فعالین حزب در مشهد دهها نسخه از بیانیه حزب در باره "علیه سیاست انجماد دستمزدها بایستیم" را در مناطق قاسم آباد و آزادشهر در خیابانهای حجاب و معلم توزیع کردند.

همینطور یکشنبه گذشته ۹ دیماه توسط فعالین حزب در کرج دهها نسخه از قطعنامه حزب با عنوان "علیه گرانی و فقر، وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر" در محلات کارگری نشین توزیع گردید.

توزیع ادبیات و سیاستهای روز حزب در میان کارگران و محافل کارگری یکی از اولویتهای فعالیت حزب و کار کمونیستی است. حزب ضمن تاکید بر هوشیاری کامل فعالین در مقابل تله های امنیتی به گسترش با برنامه و موثر توزیع ادبیات کمونیستی کارگری به طرق مختلف تاکید میکند.

رفقا خسته نباشید.

۱۵ دیماه ۱۳۷۸ - ۴ ژانویه ۲۰۰۹

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/



گی خودمانی به بهانه سال نو!

شهرار نوری

است. حال تبریک که سال بدی می آید و این توحش سازمان یافته تر و وحشی تر ادامه پیدا می کند و ما خوشحالیم که زنده هستیم و می بینیم! نه به هیچ وجه! انگار تبریک می گوئیم که در این میدان جنگ هنوز زنده هستیم!! فقط زنده!!! پس مبارک باشه!

از هفته پیش تا به حال بیش از ده تن فقط به بالای دار رفته اند و شاید یکی از وحشتناک ترین اتفاقات سال گذشته و آغاز سال جدید سنگسار سه نفر در قبرستانی در مشهد و اعدام و قطع دست و پا از مچ در بندر عباس با گیوتین! (یعنی این وسیله در سال 2009 هنوز در جامعه ایران وجود داشته یا این جانیان آنرا از موزه های تاریخ برای مردم به ارمغان آورده اند!) اما ما خوشحالیم که نفس می کشیم و بهم تبریک می گوئیم برای این نیم نفس کشیدن!

این همه زوایای احساس و گجی من نبود! راستش من کلی آرزوی خوب دارم! آرزوی از عمق وجودم که لحظه ای هم از تلاش برای رسیدن به آنها دست از مبارزه بر نخواهم داشت! امیدوارم امسال سالی باشد که افق ها و روزنه هایی به سوی مبارزات متحدانه قطب انسانی که به هر دو قطب تروریستی نه میگوید و از این شرایط منزجر است باز شود. اینکه تلاش کنیم یک قدم هم شده برای عقب زدن دو قطب تروریستی برداریم. امید به اینکه تمام امیدشان با همه سرکوبها و جنایاتشان برای بقا به یاس تبدیل شود. و تبریک برای اینکه ما هستیم. جبهه انسانیت، جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی! شریف ترین کسانی که با چنگ و دندان، سنگر به سنگر برای آزادی بیشتر، برای حق جهانشمول، و یک دنیای انسانی و شاد و امن در تلاشند! تبریک به شما و به ما که نمیپذیریم و نه تنها نمی خواهیم ببازیم که شبانه روز تلاش می کنیم برای تغییر بنیادین و فوری!

زنده باد جبهه آزادیخواهان و برابری طلبان!*

در این چند روزه از بسیاری از دوستان و رفقای دور و نزدیک پیام تبریک دریافت کردم. هر بار با شنیدن پیام تبریک از کسی مکثی کوتاه کردم، احساس خلاء و گجی به جای پاسخ به همه عزیزان بهم دست داد. اما چرا؟

سالی تمام شد. سالی با همه سیاهی، سرکوب مردم و طبقه محروم در سطح دنیا و به طریق اولی در ایران تمام شد. جنگ دو قطب تروریستی، اسلام سیاسی و میلیتاریسم دولتی چندین هزار انسان را نابود و تعداد بیشتری را بی سرپناه کرد. عده زیادی را به فقر و فلاکت و تن فروشی کشانید. کودکان زیادی را به نان شب محتاج کرد و از موهبت داشتن پدر و مادر و سرپناهی هر چند مخروبه محروم کرد!

چند سرباز، پرستار و دکتر در این روند نابود شد؟ چند انسان بی دفاع زیر باران گلوله جان کند؟ و جدیدترین هدیه سال نو صدها تن از مردم غزه را به خاک و خون کشید! پس جای تبریک کجاست؟

اما این همه تمامی وجوه و زوایای احساس من نیست! بگذارید به جامعه ایران برسیم. سرکوب دانشجویان، آدم ربایی دولتی، ربودن آشکار مبارزان و مدافعین حقوق کارگری، زنان و کودکان، عریه کشی در سطح جامعه و سرکوب به وسعت همه ایران، اخراج هزاران پناهنده و انسان مستاصل و فراری از فلاکت افغانستان و عراق! زندانها مملو از مردم ستم دیده، پر از بیماری، سرما، شکنجه، گرسنگی، کثافت! فقط چندین فقره خودکشی در زندان های ایران در همین دو هفته اخیر!

تروریسم در همه جای جهان زندگیها را نابود میکند و هر کدام جنایتش را به رخ دیگری میکشد. این دور کشتار ادامه دارد و جنایت اخیر در غزه وعده سالی خونین تر میدهد. این روند جنایت روز افزون گریبان بشریت را گرفته

ستون آخر ...

انتظار دیگری از مردمی داشته باشد که خانه و زندگی شان مورد تعرض تروریستی حماس قرار گرفته است؟ "طبیعی ترین"، "اولیه ترین" انتظارات میتوانست تامین کننده اهداف خبرنگار سی ان ان باشد.

اما همه چیز بر خلاف انتظار پیش رفت. دختر جوان با نئی متفاوت و به گونه ای دیگر شروع به صحبت کرد. از قطع جنگ و بمبارانها، از کشته شدن انسانهای بیگناه در آنسوی مرز! خبرنگار که دست پاچه شده بود با تعجب پرسید مگر خانه شما چند لحظه پیش مورد حمله راکت قرار نگرفت؟ مگر امکان نداشت کشته شوید؟ دختر جوان با تأیید گفت. آری و ادامه داد، اما من زنده ام. ولیکن در آن طرف وضعیت به گونه دیگری است. اصرار خبرنگار دختر جوان را بیشتر به حرف آورد. من دستگاه آژیر خطر دارم. میتوانم به پناهگاه بروم. سرپناهی دارم. امکانات وسیعی برای حفظ خود دارم. اما مردم آنطرف چنین امکانی ندارند. تمام ذهن و توجه دختر جوان متوجه "مردم طرف دیگر" بود. خبرنگار امکانی برای ماستمالی کردن آنچه گفته شده بود نداشت. فقط اضافه کرد. البته این دختر جوان قبول دارد که چنین موضعی در "اقلیت" است. و تلاش کرد که با این جمله گریبان خود را خلاص کند و شغل نه چندان شرافتمندانه خود را با تاکید بر اینکه "انسانیت در اقلیت است"، برای امروز به پایان برساند.

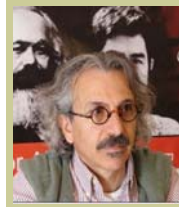
سخنان دختر جوان بیانگر روحیه عمیق انسانی بود. تحت تاثیر تبلیغات جنگی دستگاه اسرائیل قرار نگرفته بود. هر دو سوی خشونت را نقد میکرد. توهمی به حماس نداشت. تأکیدش اما روشن بود. دلش پیش مردم بی دفاع غزه بود. پیامش روشن بود. انسانیت نمرده است. انسانیت زنده است. این همان روحیه عمیق انسانی است که پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر در آمریکا گوشه های بسیاری از آن را مشاهده کردیم. مردمی که علیرغم قربانی شدن بیش از ۳۰۰۰ تن از عزیزان خود، نگران سیاست انتقام جویانه دولت "خودی" در کشتار مردم در افغانستان بودند.

جنایت در فلسطین بار دیگر نقش رسانه های غربی را در به انقیاد در آوردن افکار عمومی نشان میدهد. جنگ رسانه ها، جنگ بر سر افکار عمومی، گوشه ای از جنگی است که در جریان است. پیدایش پیچیده ترین وسایل ارتباط جمعی و شبکه های تلویزیونی و خبری در دست طبقه حاکمه به یک ماشین عظیم سوء اطلاعات و تحمیل عقاید ارتجاعی در ابعاد عظیم جهانی تبدیل شده است. تصاویر گویاترند. دولت اسرائیل از حضور خبرنگاران بین المللی در غزه جلوگیری میکند. این سیاست گوشه ای از تلاش در جلوگیری از گسترش حقایق جنایت جنگی ای است که هم اکنون در غزه در جریان است. برای ما مبارزه علیه افکار و آراء و اخلاقیات ارتجاعی حاکم بر جامعه یک بعد همیشگی مبارزه طبقاتی و یک وظیفه خطیر جنبش کمونیستی کارگری است. در این جنگ باید پیروز شد!*

ستون آخر،

این ناسیونالیسم پرو غربی است!

علی جوادی



سری به سایتها بزنید. به رسانه های خبری جریانات محافظه کار و دست راستی ایرانی نگاهی بیندازید. به مباحث و سیاستهایی که در مجموعه خبری این جریانات مورد بحث قرار میگیرد، گوش دهید. در درجه اول یک خفقان سیاسی را مشاهده میکنید. گویی کر و کور و لال شده اند. از قرار نه میشوند، نه می بینند و نه چیزی میگویند. اما نه! نباید به این جریانات تخفیف داد. آنجا که حرفی میزنند، آنجا که می بینند، آنجا که میشوند، در دفاع و توجیه از تهاجم وحشیانه ماشین کشتار اسرائیل به مردم فلسطین است. تماما در دفاع از نسل کشی ای که در جریان است، سخن میگویند. تصاویرشان بیانگر این جهتگیری شان است.

تزه های پایه ای این جریانات روشن است. همان تبلیغاتی کر کننده ای که سخنگویان و مدافعان دولت اسرائیل در سطح جهان به آن مشغولند. "اسرائیل مشغول دفاع از خود است". این اساس و جوهر تبلیغات این دستگاهها است. در خلوتشان به نوعی دیگر صحبت میکنند. علی العموم حق و حقوقی برای مردم فلسطین قائل نیستند. از قرار این مردم مادون انسان اند. شایسته یک زندگی انسانی نیستند. "بگذار بکشند"، حرف دلشان است. گویی در تک تک چهره کودکان و زنان و سالمندانی که به خاک و خون افتاده اند، چهره های سران حکومت اوباش اسلامی را می بینند که مستحق مجازات اند. این جریانی است که مردم فلسطین را به خاطر حضور هیولای حماس شایسته مجازات می بیند. قاطعیت شان در دفاع از کشتار مردم فلسطین گویی نشانه شهامتشان در مبارزه علیه رژیم اسلامی است. این صف و اردویی است که راه قدرت گیری اش با فلاکت و کشتار مردم بیگناه

هموار میشود. ذره ای انسانیت، یک جو شرافت انسانی، سر سوزنی احساسات انسانی در وجودشان برای مردم فلسطین و راستش مردم علی العموم نمی توان یافت.

اما نه! مگر این جریانات کارنامه درخشانی در مبارزه علیه رژیم اسلامی دارند؟ چنین ادعایی را نباید پذیرفت. هر زمان که رژیم اسلامی چشمکی زده است، طرحی رو کرده است، به یکباره شیرجه زده اند. چند بار اعلام کرده اند که حاضرند در رکاب و در کنار رژیم آدمکشان اسلامی قرار بگیرند؟ مگر کارنامه شان در دفاع از دوم خرداد را فراموش کرده ایم؟ عزمشان در مقابله و دشمنی با مردم راسخ است و نه در مبارزه علیه رژیم اسلامی. در حالیکه بر سر تقسیم قدرت با هر کثافت اسلامی حاضر به مامشات و کنار آمدن هستند، اما در کشتار مردم به بهانه حضور جریانات کثیف اسلامی ذره ای تردید به خود راه نمیدهند. نگاه کنید چگونه الگوهای سیاسی شان، امثال بوش و بلر، در عین کشتار مردم بیگناه در عین حال دست همکاری به سوی جریانات آدمکش اسلامی دراز میکنند. بدتر، خود سازندگان و پرورندگان این جانوران اسلامی هستند. فقط به شرطی که پرو غربی باشند.

برای توجیه خود به تبلیغات مزورانه رژیم آدمکشان اسلامی در دفاع ظاهری از مردم فلسطین اشاره میکنند. گویی تقسیم کاری بیان نشده میان این جریانات و اوباش اسلامی در حقه کردن این دروغ بزرگ که جریانات اسلامی مدافع حقوق حقه مردم فلسطین هستند، وجود دارد. این تبلیغات عوامفریبانه را "جدی" جلوه گر میکنند تا در حلقه بعد تهاجم وحشیانه دولت اسرائیل را موجه

جلوه دهند، تا کشتار مردم بیگناه فلسطین را به بهانه مقابله با اسلامیتها مشروعیت بخشند.

ناسیونالیست اند و عدم وجود احساس انسانی اساس سیاست شان است. اگر برای ما اساس سوسیالیسم انسان است، برای این جریانات اساس ناسیونالیسم ضدیت با هر چه انسانی و احساس انسانی است. "مردم بیگانه" را میتوان کشت. میتوان به خاک و خوششان کشید. میتوان شکنجه و قتل عامشان کرد. مگر در جریان حملات مرگبار آمریکا به عراق فریادهای شادی شان به هوا بلند نمیشد؟ مگر خواهان تکرار فاجعه عراق در ایران نبودند؟ مگر اعلام نکرده بودند که در کنار جمهوری اسلامی به صف خواهند شد؟ جایی که دچار خفقان سیاسی میشوند، از قرار "درایتشان" را نشان میدهند! عملکرد این جریانات ضربه ای به اسلام سیاسی نیست. توجیه گر و مشروعیت دادن به آدمکشان اسلامی و شاخه های متعدد آن است. جنایت در فلسطین یکبار دیگر چهره سیاه جریانات دست راستی ناسیونالیسم پرو غربی را نیز به نمایش میگذارد. اسلام سیاسی یک مرده سیاسی در آینده ایران است. اما ناسیونالیسم ایرانی هنوز زهری است که قابلیت کشتن و ناکار کردن دارد. مبارزه علیه این جریان یک رکن فعالیت ما کمونیستهای کارگری در سرنگونی رژیم اسلامی است.

این سی ان ان است!

خبرنگار سی ان ان بعد از پرتاب یک راکت حماس به مناطق مسکونی مردم در جنوب اسرائیل به گفتگو با دختر جوانی در این مناطق که محل سکونتش مورد تهاجم قرار گرفته بود، پرداخت. هدف خبرنگار تهیه ویدیویی خبری مبنی بر جنایت حماس و حمله به مردم عادی جنوب اسرائیل بود. انتخاب یک دختر جوان و زیبایی که منزلش مورد حمله قرار گرفته بود میتوانست بهترین نوع تبلیغ برای پوشش خبری دادن به اهداف سیاسی ماشین کشتار دولت اسرائیل باشد. گزارش زنده تهیه میشد. مجالی برای حذف و "انتخاب" سیاسی نبود. بعلاوه چه کسی میتوانست

صفحه ۲۵

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.comsiavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرين

رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه

(شماره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!